

## مبانی نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی

اسلامی قرار می‌گیرد. مثلاً مالکیت دولت (ولایت) بر انفال، (که مشابه این نوع مالکیت در هیچ نظام دیگری وجود ندارد) یک نوع مالکیت دولتی است، ولی نه از نوع مالکیت دولتی در نظام سوسیالیستی. زیرا در نظام سوسیالیستی مالکیت دولت بر منابع طبیعی، بمعنی محرومیت همیشگی انسانها از تملك آنهاست. ولی در نظام اسلامی، مالکیت دولت بر انفال (اکثریت منابع طبیعی) به هدف اجرای عدالت از طریق واگذاری این منابع طبق ضوابط خاص، به افرادی است که می‌بایستی کار کنند و اگر از جنبه خرد به اقتصاد اسلامی نگاه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که فعالیت اقتصادی علاوه بر آن که آزاد است دارای دو مشخصه عمده می‌باشد:

۱- آزادی انسان در فعالیت اقتصادی توسط احکام هدایت می‌شود بنحوی که دولت و اجتماع ناظر بر آن هستند.

۲- استفاده از این آزادی در مقابل قوانین و ارزشها، تعهدآور است.

بنابراین، آزادی اقتصادی به این علت که منطبق با فطرت انسان می‌باشد مورد پذیرش اسلام است، اما این امر با آزادی اقتصادی مورد قبول سایر نظامها، تفاوت‌های بنیانی دارد و عنایت به همین امر است که بعضی تصور کرده‌اند نظام

هرگاه درباره اقتصاد اسلامی بحث می‌شود، بیشترین سؤالات متوجه این امر می‌باشد که اقتصاد اسلامی چیست؟ اقتصادی است آزاد یا اقتصادی دولتی؟

علت طرح چنین سؤالاتی اولاً ناشی از پیش فرضها و شناختی است که اجمالاً از نظامهای موجود داریم و بر این مبنا تصور می‌کنیم که بالاخره، هر نظام اقتصادی باید در چهارچوب یکی از نظامهای اقتصادی معاصر قرار گیرد. ثانیاً، چنین ذهنیتی از عدم شناخت اسلام نیز نشأت می‌گیرد. بنابراین چنانچه بخواهیم اقتصاد اسلامی را بشناسیم، لازم است ابتدا جهان بینی، مقررات، اصول اخلاقی و اهداف تعیین شده از طرف اسلام برای انسان و جامعه را بشناسیم. در چنین صورتی، به این نتیجه خواهیم رسید که اقتصاد اسلامی، نظامی است مستقل که مفاهیم آن غالباً با مفاهیم سایر نظامها تنها در لفظ مشترکند و نظامی است که علاوه بر قبول آزادی فعالیت اقتصادی، به حکم اولی، دولت را ناظر بر تمام این فعالیتها قرار داده و از آنجا که عدالت اجتماعی از اهداف مسلم و غیر قابل اغماض این نظام است، وسیع‌ترین امکانات و مالکیت‌ها را به دولت اسلامی (ولایت امر) واگذار کرده بنحوی که هر نوع تملکی بالاخره بنوعی در طول تصمیمات دولت

که بخواهد رفتار انسان به طور عموم و اعمال اقتصادی انسان- بالاخص- را بررسی کند، می‌بایستی از قبل آزادی انسان در افعال و محدودیت رفتار او را به عنوان موجودی اجتماعی بپذیرد<sup>۱</sup> و الا با واکنش فطری انسان (مخصوصاً در مورد اعمال اقتصادی) مواجه گردیده و با شکست روبرو خواهد شد.<sup>۲</sup> بنابراین نکته اساسی که مطرح می‌شود (مخصوصاً از جهت نظریه‌پردازی اقتصادی) حدود استفاده از آزادی برای انسان می‌باشد.

در تمدن جدید، چون پایه و اساس کار بر حداکثر تمتع و بهره‌برداری از مادیات و لذا از مادی قرار داد، لذا کلیه افراد از قید معارف و عقاید و همچنین اصول اخلاقی آزادند و در نتیجه مجازند هر عملی که نفع مادی در آن متصور باشد و یا مطلوبیتی دربر داشته باشد را انجام دهند (این تنها و اساسی‌ترین پیش فرض اقتصاددانان در نظامهای غیر الهی است). البته شرطی نیز برای آن قائل می‌شوند که عبارتست از مخالفت نداشتن رفتار آزاد انسان با قوانین موضوعه که این قوانین موضوعه نیز جز تأیید رفتار انسان بر مبنای احساس نیست.<sup>۳</sup>

بهرحال اساس قوانین هرچه باشد، عامل اصلی پیدایش قوانین اجتماعی همان نیازهای حیاتی است که انسان بدون رفع آنها قادر به ادامه زندگی نیست و همین رفع احتیاجات است که نتیجه مستقیم تشکیل اجتماع و همچنین پیدایش و اجرای قوانین می‌باشد و مجموعه قوانین، رفتار فرد را در ارتباط با مباحث اقتصادی شکل می‌دهد. البته در یک جامعه احساسی، به

اقتصادی اسلام، همان نظام سرمایه‌داری است در حالی که چنین نیست زیرا باید توجه داشت که گرچه کلمه آزادی بیشتر در قرون اخیر بر سر زبانها افتاده، ولی آزادیخواهی انسان مطلب تازه‌ای نیست که در این قرون بوجود آمده باشد. زیرا همیشه مد نظر بوده و در اعماق فکر او جای داشته و از طرف دیگر، جزء آرزوهای دیرینه انسان بوده است.

علاقه انسان به آزادی مانند سایر گرایشهای او، ریشه تکوینی دارد و منشأ آن وجود اراده در اوست. انسان مطالب را درک می‌کند و اراده‌وی به اموری تعلق می‌گیرد و میل دارد آزاد باشد و به آنچه مورد علاقه اوست عمل کند و چون اراده و اختیار از انسان جدا نیست (امری فطری است) لذا علاقه به آزادی نیز همواره با او هست. ولی از این نظر که انسان موجودی اجتماعی و به حکم فطرت و غریزه مایل است که با سایر افراد هم‌نوع خود در حل مشکلات تشریک مساعی کند، ناچار به زندگی جمعی تن درمی‌دهد. در چنین شرایطی قوانین و مقرراتی وضع می‌کند و اراده خود را در محدوده آن قوانین و مقررات قرار داده و در نتیجه از حدود آزادی خود می‌کاهد. زیرا اگر همه افراد بشر مطلقاً آزاد باشند و اراده آنها تابع هیچ‌گونه قانونی نباشد و هر کس بخواهد آنچه را دوست دارد انجام دهد، اساس زندگی اجتماعی درهم خواهد پاشید. بنابراین آزادی مطلق در هیچ اجتماعی وجود ندارد. در نتیجه هر جا از آزادی اجتماعی صحبت می‌شود قطعاً منظور آزادی نسبی است.

براین اساس است که هر تحلیل صحیحی

۱- قابل تذکر است که به علت برنامه‌ای بودن اقتصادی سوسیالیستی و ذوب شدن انسان در جامعه، کشف قواعد اقتصادی مفهومی نخواهد داشت، بنابراین بحث از اقتصاد سوسیالیستی به علت غیر علمی بودن بکلی به کناری گذاشته شده است.

۲- شکستهای پیاپی اقتصادهای مبتنی بر مارکسیسم، ناشی از این واقعیت است که فلسفه ماتریالیسم مارکس انسان را فاقد فطرت و در نتیجه فاقد قدرت انتخاب و اختیار می‌داند، و فرد به عنوان مهره‌ای از ماشین عظیم تولید مطرح است. بنابراین چون در عمل با فطرت او درگیر می‌شود، چنین اقتصادی با شکست مواجه خواهد شد.

۳- مرحوم علامه طباطبائی - «روابط اجتماعی در اسلام»، صفحات ۱۶ تا ۳۹

اوضاع و احوال خاص است ولی يك سلسله دیگر از قوانین، مربوط به اصل انسانیت و اقتضات وجودی انسان است که قدر مشترك میان همه انسانها در تمام دوره‌ها و شرایط و محیط‌هاست که لایتغیر می‌باشند.<sup>۵</sup>

از طرف دیگر، امتیاز انسان از حیوانات، تنها به این است که انسان به نیروی عقل مجهز می‌باشد و در پیمودن راه زندگی «عقل و فکر» را بکار می‌گیرد. در حالیکه سایر حیوانات از این نعمت خدادادی محروم هستند. تنها انسان است که علاوه بر عواطف گوناگون مربوط به جذب و دفع، دارای قوه‌ای است که با بررسی خواهشهای نفسانی گوناگون و تمایلات مختلف، مصلحت واقعی عمل خود را می‌تواند تشخیص دهد و مطابق هدفی که برای زندگی خود انتخاب نموده، گاهی علیرغم تمایل شدید عواطف، اقدام به عملی را تجویز نمی‌کند و گاهی برخلاف کراهت نفس و عواطف و احساسات، لزوم اقدام به عملی را یادآور می‌شود و انسان را به فعالیت وادار می‌نماید. بنابراین، انسان موجودی است که با شعور و اراده آزاد، خیر را از شر و ضرر را از نفع تشخیص می‌دهد و در نتیجه در هر عملی از جمله اعمال و رفتار اقتصادی، متکی به عقل است.

سؤالی که مطرح می‌شود، اینست که انسان چرا و چگونه يك عمل عقلانی اقتصادی را انجام می‌دهد؟

چنانچه به درستی دقت شود، انسان به نحوی آفریده شده که برای رفع حوائج به هدف ادامه حیات، ناگزیر از تسخیر طبیعت و استفاده از آن است. انسان را اگر موجودی بدانیم که نیازهای مادی او را به حرکت می‌آورد طبعاً تا

این علت که همه چیز به لذت حواس وابسته می‌شود و مراتب و نحوه ارضاء (که مشخص کننده مراتب انسانیت تلقی می‌گردد) در تغییر و تبدل است، چنین تصور می‌شود که انسانیت انسانها نیز دائماً دچار تحول است و بنابراین، قوانین ثابت نمی‌تواند وجود داشته باشد. و این چنین است که دنیای به اصطلاح متری، منشأ تشخیص قانون را خواست انسان قرار می‌دهد.

سؤالی که مطرح می‌شود اینست که آیا ساختمان وجودی انسان در طول زمان تغییر می‌یابد؟ آیا اوضاع و احوال، آثار و اعمال انسانهای گذشته غیر از انسان امروزی بوده؟ طبیعی است که پاسخ تمام این سؤالات منفی است.

بدیهی است که به هیچ وجه نمی‌توان گفت انسانیت انسان تدریجاً از میان رفته و چیز دیگری جایگزین آن شده. لذا چون تغییری در ماهیت وجودی و انسانیت انسان پیدا نشده، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به احتیاجات واقعی انسان می‌بایستی يك سلسله مقررات ثابت وجود داشته باشد که ربطی به قوانین متغیر نخواهد داشت.<sup>۴</sup> به عنوان مثال هم چنانکه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند مثلاً از تغذیه افراد که نگهدارنده حیات آنها و اقتضای وجودی انسان است جلوگیری کند، قادر نیست ماهیت انسان را دگرگون سازد. البته نحوه تأمین و نوع غذا ممکن است دچار تحولاتی شود و این امکان نیز وجود دارد که این نحوه تأمین، قوانین خاص خود را اقتضاء کند ولی در اصل موضوع، تغییری حاصل نخواهد شد. بنابراین يك سلسله قوانین، با گذشت زمان و پیشرفت تمدن عوض می‌شود و آن قوانینی می‌باشد که مربوط به

۴- مرحوم علامه طباطبائی- «فرازهایی از اسلام»، صفحه ۶۴.

۵- استاد شهید مطهری- نقدی بر مارکسیسم- صفحات ۱۸۴ الی ۲۰۹.

نمائیم، همان خواصی که از بررسی مثال تغذیه بدست می‌آید را نشان خواهد داد. حتی در کارهایی که برحسب ظاهر با کمال بی‌غرضی انجام می‌دهیم اگر دقت کنیم روشن می‌شود که چنانچه نفعی عاید ما نکند انجامش نخواهیم داد. ولی این نفع، همیشه نفع مادی نیست و انسان نیازها و تمایلاتی درونی دارد که آنها هم می‌بایستی ارضا شوند. مثلاً لذتی که انسان از کمک به دیگران بدست می‌آورد و امثال این افعال گاهی بسیار شدیدتر از مصارف مادی است. در حقیقت در این موارد خواست عاطفی خود را عملی می‌سازیم و تأثیر درونی خود را از مشاهده حال محتاجی رفع نموده و راحتی نفس خود را تأمین می‌کنیم.

از آنچه گذشت، بطور عموم این نتیجه را می‌توان گرفت که «غرض فعل در کارهای اختیاری، اثر مناسبی است که در منتهی الیه فعل (حرکت مخصوص فاعل) قرار گرفته و هم مرز فعل می‌باشد و کمالی است که نقص فاعل را رفع نموده و او را تکمیل می‌کند.»<sup>۶</sup>

سؤال اینست که اساس این فعالیتها در چه چیزی ریشه دارد و آیا بین همه انسانها مشترك است یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال، لازم است با دید واقع‌گرایانه و قبل از هر نظریه‌پردازی، خصوصیات و قابلیت‌های خاص انسان را بشناسیم تا رفتار وی را به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در این راستا استاد شهید آیت‌الله مطهری موجودات جهان را به سه دسته‌ی: جماد و نبات، حیوان و انسان تقسیم‌بندی می‌نمایند. و باتوجه به آن سه اصطلاح را از یکدیگر تفکیک و توضیح می‌دهند:<sup>۷</sup>

۱- طبیعت

اینجا تفاوتی با سایر حیوانات نخواهد داشت و اگر موضوع به همین جا خاتمه یابد (ارضاء نیازهای مادی برای ادامه حیات) احتیاج خود را از آنچه در طبیعت مطابق با نیاز خود تشخیص دهد، تنها به حکم غریزه رفع خواهد کرد. ولی موضوع به این جا پایان نمی‌پذیرد زیرا تفاوت انسان با سایر حیوانات در امکان تفکر و تعقل است که از آن طریق، چنانچه مصداق نیازهای بی‌شمار خود را نیابد، قادر است در طبیعت بنحوی تصرف کند که امکانات طبیعی را به طرز دلخواه تغییر شکل دهد تا بیشترین ارضاء را از مصرف خود بدست آورد. اصولاً علت تلقی بینهایت بودن نیازهای انسانی، از همین امکان تعقل و بدنیاال آن تصرف در طبیعت سرچشمه می‌گیرد و الا اگر قدرت تعقل و تفکر را از انسان سلب نمائیم، طبیعی است که امکان تصرف در طبیعت را از دست می‌دهد و نیازهای بیشمار مادی به چند مورد که تعدادشان از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نخواهد کرد خلاصه خواهند شد.

بطور کلی همینکه قوای درونی ما که توأم با شعورند احساس نیازمندی کردند، با تحرك طبیعی خود ما را وادار می‌کنند که ابزار بدنی را بکار انداخته و با انجام حرکات ویژه‌ای، خود را به هدف مورد نیاز رسانیده و کمبود وجودی خود را تکمیل کنیم. مثلاً سیری هم‌چنان که رابطه‌ای با تغذیه دارد، رابطه دیگری نیز با ما دارد؛ زیرا حاصل خوردن کمالی است که نقص وجودی ما را تکمیل و نیازمندیهای ما را رفع می‌کند و تجلی گرسنگی در درون ما، ما را وادار به فعالیت می‌کند که غذا تحصیل کنیم و خود را با آن تکمیل نمائیم. اگر هر يك از کارهای ارادی و اختیاری بیشمار خود را مانند، آشامیدن، خوردن، نشستن، برخاستن و ... بررسی

۶- استاد علامه طباطبائی- بررسیهای اسلامی، جلد ۲، صفحه ۱۳۵

۷- استاد شهید آیت‌الله مطهری- فطرت، صفحه ۲۰.

۲- غریزه

۳- فطرت

طبیعت: طبیعت یا (طبع، معمولاً در مورد اشیاء بی جان بکار برده می شود و بیان کننده خواص اشیاء و قابلیت آنهاست. البته لغت طبیعت را در غیر بی جان و در جانداران مثل گیاهان و حیوانات و حتی انسانها نیز بکار می برند، اما در آن جنبه‌هایی که با بی جانها مشترکند.

غریزه: این لغت بیشتر در مورد حیوانات بکار می رود و برای انسان نیز از این مفهوم استفاده می شود.

این لغت برای جمادات و نباتات به هیچ وجه بکار نمی رود. زیرا یک حالت نیمه آگاهانه‌ای در حیوانات وجود دارد که به موجب این حالت، حیوان مسیر خویش را تشخیص می دهد و این امر، اکتسابی هم نیست. یعنی یک حالت غیر اکتسابی و سرشتی در حیوانات وجود دارد که لایتغیر نیز می باشد. غریزه در حقیقت یک حالت نیمه آگاهانه بوده و بدلیل اینکه «میل» است و خود میل یک حالت آگاهانه می باشد، بنابراین حرکت غریزی را می توان آگاهانه دانست. ولی مسلماً تنها انسان است که به خود میل، یک نوع آگاهی حضوری دارد ولی در مورد حیوانات هیچگونه آگاهی نسبت به میل وجود ندارد، یعنی به خود میل، آگاهی حضوری دارد اما علم به این آگاهی خودش ندارد.<sup>۸</sup> حیوان، دلیل این آگاهی خودش را نمی داند و تنها بطور اجمال و ابهام این میل که اساس حرکت حیوان

است در او پیدا می شود. به عبارت دیگر، آگاه به میل است ولی به آن توجه ندارد و نمی تواند آنرا ارزیابی کند. بنابراین در مورد حیوانات لغت غریزه بکار می رود. انسان نیز دارای غریز و امیالی است که به علت وجود عقل کامل تر در وی، می تواند نحوه تأمین و یا عدم توجه به میل را آزادانه و در حد توان و هدف خود انتخاب کند.

فطرت: ۹ در مورد انسان، فطرت بکار برده می شود. فطرت نیز مانند غریزه و طبیعت یک امر تکوینی می باشد، یعنی جزء سرشت انسان است و اکتسابی نیست<sup>۱۰</sup> و آن امری هست که از غریزه آگاهانه تر است. انسان آنچه را که می داند، می تواند بداند که می داند، یعنی انسان یک سری فطریات دارد و می داند که دارای چنین فطریاتی می باشد. فرق دیگری که فطریات با غریز دارند، این است که غریز در محدوده‌ی امور مادی است ولی فطریات به مسائلی مربوط می شود که آنها را مسائل انسانی یا وجه تمایز انسان و حیوان می نامیم. یعنی مسائل ماوراء حیوانی. پس در حقیقت فطرت که مسئله‌ای ماورای حیوانی است ریشه در سرشت بشر دارد. در نتیجه می بایستی معترف بود که یک سلسله خصوصیات وجود دارد که آنها را بنام مشخصات انسان می توان نامید. انسان گاه دنبال سود و منافع می رود و این امری منطقی است زیرا انسان برحسب غریزه، حیات و بقای خود را دوست دارد و هرچه به ادامه حیات او کمک کند، به آن تمایل خواهد داشت. بنابراین

۸- شهید مطهری- فطرت، صفحه ۲۲.

۹- فطرت واژه عربی و به معنای آفرینش است و اموری را می توان فطری دانست که آفرینش انسان اقتضای آنها دارد، بنابراین می توان سه ویژگی را برای آنها در نظر گرفت: ۱- فطریات در همه افراد یافت می شوند. ۲- امور فطری از آن حیث که فطری و مقتضای آفرینش انسان است نیازی به تعلیم و تعلم ندارد، هرچند تقویت یا جهت دادن آنها نیاز به آموزش دارد. ۳- امور فطری همواره در طول تاریخ ثابتند.

«فطر الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله»، (سوره روم آیه ۳۰).

۱۰- آیت الله جوادی آملی- مبدأ و معاد، صفحات ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰.

طبیعی است که انسان، دنبال سود برود ولی یکسری گرایشها وجود دارد که با سود قابل انطباق نیست و با منطق سود سازگاری ندارد. مثل حقیقت جویی، کمال طلبی، خداپرستی و

از مهمترین فطریات انسان که او را از سایر حیوانات ممتاز می کند، اختیار و کمال طلبی است که فطرتاً در هر انسانی وجود دارد. لذا هر فعالیت انسان، دارای هدف خاص باتوجه به ارزیابی وی از نتیجه فعل خواهد بود. زیرا اساساً هر حرکتی از انسان صادر شود، از سوئی به سوئی و از جهتی به جهتی دیگر است و هرگز نمی شود تصور کرد حرکتی از انسان عاقل صادر شود و به سوئی متوجه نباشد. اینجاست که در حقیقت می توان گفت که هر حرکت انسان باتوجه به قدرت تعقل و اختیار او، در جهت هدفی تکاملی خواهد بود که برای حیات خود انتخاب نموده است.<sup>۱۱</sup>

از طرف دیگر، همانطور که فرد در رفتار خود دارای هدفی است که برای خود تکاملی می داند و هدفش باتوجه به نحوه تفکر و بینش او درباره جهان تعیین می شود، هر اجتماعی نیز با یک هدف و غرض واحد که مشترک بین همه افراد می باشد، به وجود می آید. هدف در اجتماع، روح واحدی است که در همه جوانب اجتماع متحد است.

هدف در اجتماعات موجود غیر دینی، بهره مند شدن هرچه بیشتر از مزایای زندگی مادی، یعنی همان هدف زندگی دنیوی که انسان غیر دینی

برای خود انتخاب کرده می باشد که فرض می شود می توان از طریق بهره برداری فردی از امکانات، جامعه را بطور کامل به سعادت رساند. ولی فرق بین بهره برداری فردی و اجتماعی از نظر آثار اینست که فرضاً اگر انسان می توانست تنها زندگی کننده در همه زمینه ها فعال مایشاء بود زیرا رقیب دیگری نداشت. ولی در همین مورد نیز دارای محدودیتهایی است که امکانات جسمی او با آن مواجه می باشد. مثلاً یک فرد نمی تواند بی اندازه از مواد غذایی استفاده کند، اما همین انسان، زمانی که در ظرف اجتماع قرار می گیرد، رفتارش برخلاف انسانی خواهد بود که بطور انفرادی زندگی می کند. زیرا اگر انسان دوم هم در اراده و اعمال خود آزاد مطلق باشد، کار به جایی می کشد که همه افراد برای یکدیگر مزاحمت ایجاد کنند و چنین وضعی زندگی همه آنها را تباہ و نوع انسانی را هلاک خواهد کرد.<sup>۱۲</sup> این علتی است که موجب می شود قانون در اجتماع رواج یابد و حکومت کند.

در جوامع بشری سعی می شود که وضع اجتماعی را بر یک اساس محکم و پایدار استوار سازند و با وضع حدود و قیودی بر رفتار افراد اجتماع، تعدیل لازم را بعمل آورند. بدین جهت، تمام قدرت و نیروی خود را در یکجا متمرکز کرده و ضمانت اجراء قانون را بر عهدهی مرکز قدرت می گذارند. ولی طبیعی است که حدود این قوانین نیز اولاً به هدف اجتماع و ثانیاً به حفظ روشها و ارزشهایی وابسته

۱۱- نظریه پردازی در اقتصادهای سرمایه داری و به تبع آن سوسیالیستی مبتنی بر انسانی است که اولاً در حیثیت پدیده ای طبیعی جلوه گر است و شباهت تامی از جهت موضوع تحقیق به جمادات و گیاهان داشته و حرکت مشخصی دارد (رجوع شود به مجله اقتصاد مدیریت، شماره ۱). ثانیاً این پدیده، غرایزی نیز دارد که راه ارضاء آن را می بایستی جستجو کرد. لذا نظریه پردازی در این گونه نظامها جز به این هدف نیست که راه ارضاء غرایز را (بدون توجه به فطریات انسانی) با عنایت به طبیعت حرکت انسان کشف کند. بدیهی است که در چنین شرایطی انسان از حد خود تنزل داده شده و همانطور که در مورد غرایز گفته شد، اقتصاد تنها رشد مادیات را فراهم ساخته و تضاد شدیدی با بعد معنوی و ارزشهای انسانی پیدا کرده است.

۱۲- استاد علامه طباطبائی- تفسیر المیزان، جلد دوم، بحث نبوت.

وحدت می بخشد و آن بهره‌برداری از مزایای زندگی دنیا است که به عقیده آنها، سعادت همین است.<sup>۱۴</sup> طبیعی است که مجموعه‌ی این قوانین، رفتار و روش زندگی مردم را نیز شکل می‌دهد و زمانی که هدف، بهره‌برداری از مادیات باشد مردم نیز تصور می‌کنند که سعادت واقعاً در چنین امری نهفته است.

در این جوامع، با توجه به هدف تعیین شده طبیعتاً حاکمیت با صاحب ثروت خواهد بود و اینان برای کسب منافع بیشتر، قوانین را بنحوی شکل خواهند داد که بشر مورد نظر آنان ساخته شود.<sup>۱۵</sup> زیرا انسان را به دو طریق می‌توان ساخت. یکی ساختن انسان بنحوی که اشیاء را می‌سازند، یعنی فقط آن کسی که سازنده است منظور خودش را در نظر می‌گیرد و فرد را به شکلی درمی‌آورد که آن منظور را تأمین کند. حالا می‌خواهد این گروه با ناقص کردن، منظور خود را تأمین کند یا با کامل نمودن<sup>۱۶</sup> و دیگر ساختن انسان بنحوی است که استعدادهای واقعی او پرورش یابد و آزاده زندگی کند. جوامعی که قایل به اصالت جمع هستند (که این اصالت جمع بالاخره به اصالت یک طبقه مخصوص که همان طبقه حاکم و قیم ثروت باشد برمی‌گردد) و یا به اصالت فرد اعتقاد دارند (که آخر الامر به حاکمیت یک طبقه ثروتمند بازگشت می‌کند)،

است که برای فرد و جامعه تعیین شده. بنابراین، قانون در حقیقت با محدود کردن اراده و فعالیت مردم، قصد تعدیل رفتار افراد را داشته و در ماورای آن به افراد اجتماع آزادی داده است. در جوامع غیر الهی نظر به اینکه هدف فرد کسب منافع مادی است، قوانین نیز در همان محدوده کسب و حفظ منافع مادی، ناظر بر رفتار افراد خواهند بود. یا به عبارت دیگر، «قوانین چنین جوامعی متعرض معارف الهی و اخلاق نیست».<sup>۱۳</sup>

در قوانین دنیای امروز، این دو امر مهم، یعنی معارف الهی و اخلاق به همان صورتی درمی‌آیند که قانون درآورد. نتیجه چنین وضعی اینست که معارف الهی و اخلاق، به حکم آنکه تابع قانون هستند و قوانین نیز به مادیات توجه دارند با قانون مصالحه کنند و بصورت یک سلسله آداب و رسوم ظاهری درآیند و جایی که با روش مادی در تعارض باشند بکلی نادیده گرفته شده و در رفتار فرد و اجتماع نقش و اثر نداشته باشند و به همین دلیل، سیاست با دین بازی می‌کنند و اقتصاددانان نیز که جز بیان واقعیه‌های موجود اجتماع که توسط چنین قوانینی ساخته شده کاری انجام نمی‌دهد، اصولاً توجیه‌گر واقعیه‌های انحرافی موجود جامعه باشد. بهر حال «اجتماعات امروز را یک هدف

۱۳- استاد علامه طباطبائی- فراهی از اسلام. صفحه ۱۹۹.

۱۴- استاد علامه طباطبائی- روابط اجتماعی در اسلام، صفحات ۲۷، ۳۹.

۱۵- در چنین شرایطی، اقتصاددان تبدیل به توجیه‌گر وضعیت موجود شده و سعی خواهد کرد مشکلات ناشی از پیش را از طریق یافتن راههای اقتصادی حل کند و طبیعی است که ناموفق خواهد بود. زیرا انسان، چه قبول داشته باشد و چه نداشته باشد دارای دو بعد مادی و روحی است که می‌بایستی بعد مادی در خدمت تکامل بعد روحی قرار گیرد.

۱۶- مثال جالبی در این مورد استاد شهید آیت الله مطهری در صفحه ۹ کتاب فطرت دارد که بازگو کردن آن برای روشن شدن مطلب بی‌مناسبت نیست. مثال چنین است: «یک گوسفند را یک وقت انسان به عنوان یک شیئی به عنوان یک گوسفند در نظر می‌گیرد و یک وقت گوسفند را برای انسان. اگر گوسفند را از نظر خود گوسفند نگاه کنیم در این مورد آیا مصلحت گوسفند در عقیم کردن آن است؟ ابتدا. انسان با این عمل، گوسفند را اولاً زجر می‌دهد ثانیاً ناقص کرده است. یعنی یکی از جهازات لازمی که در طبیعت برای او هست و باید باشد و برای او کمال است را از او گرفته ولی وقتی ما گوسفند را برای منافع خودمان در نظر می‌گیریم و گوسفند را یک شیئی جهت منافع خودمان می‌بینیم در این مورد چکار داریم که ناقص یا کامل می‌شود، ما می‌خواهیم چاقش بکنیم و باید گوشت و بازدهی بیشتری داشته باشد و به همین منظور عقیمش می‌کنیم». در مورد انسانها در جوامع غیر الهی نیز همین امر جاری است.

و در وضع خاص خودش در نظر می‌گیریم که چه صفاتی باید داشته باشد. اسب کامل، اسبی نیست که علف بیشتری خورده است.

ثانیاً، کدام وجدان این را قبول می‌کند که کاملترین انسانها، برخوردارترین انسانها باشد. زیرا لازمه چنین برداشتی اینست که هر انسانی به هر نسبت از طبیعت کمتر برخوردار باشد، ناقص‌تر و هرچه برخوردارتر باشد کامل‌تر است. آیا می‌توان حضرت علی (ع) را به عنوان اسوه زهد و تقوی و مظهر انسانیت در معنی تام کلمه، در حالیکه کمترین بهره از جهان مادی را داشت، با معاویه که برخوردارترین فرد عصر خود بود مقایسه کرد؟

اگر بخواهیم این سخن را قبول کنیم که میزان برخورداری انسان، درجه کمال او را معین می‌کند انسان را واقعاً از شأن انسانیت خارج کرده‌ایم. و اگر درست توجه کنیم سیستمهای اقتصادی غیر الهی اساساً جز به امتیاز برخورداری برای انسان نمی‌اندیشند. در این صورت ارزیابی آنها از رفتار انسان مبتنی بر غرایز بوده و منطبق با هدفی است که جامعه (هیأت حاکمه بر مبنای اهداف خود) برای آنها تعیین کرده است.

طبیعی است که این چنین برداشتی به دور از حقیقت بوده و مطلب دیگر اینکه هیچ کس جز اقتصاددانان به این صراحت معتقد نیست که کمال انسان در برخورداری بیشتر از طبیعت می‌باشد. زیرا لازمه آن، نفی هرگونه معنویت و نفی هرگونه عملی است که در خور شأن انسان می‌باشد. معنای چنین طرز تفکری آنست که

می‌خواهند انسانها را طوری بسازند که خواسته طبقه حاکمه بهتر تأمین شود یا به قول خود آنها برای جامعه مفید باشند. حال اگر انسانی بخواهد عقل و اراده داشته باشد و از نظر فکر و عقل دارای استقلال یا یک سلسله عواطف انسانی باشد، این فرد دیگر به درد آنها نمی‌خورد و به قول ایشان، به کار جامعه نیز نمی‌آید. ۱۷ از نظر آنها افرادی به درد جامعه می‌خورند که نه فکر داشته باشند و نه عاطفه. برای آنها انسانی بهتر است که رگهای عاطفی و احساسات فطری او کشیده شده باشد بنحوی که اصلاً استقلال فکر از او گرفته شود و به موجودی که بر مبنای غریزه، هرچه بیشتر می‌بایستی مصرف کند تبدیل شود؛ آنوقت انسانی می‌شود برای آنها خوب و همین‌گونه انسان است که پدیده‌ی طبیعی مورد نظر بوده و رفتار او موضوع تحلیل اقتصاددان قرار می‌گیرد.

بنابراین از نظر آنها، انسان کامل یعنی فرد برخوردار از نعمتهای مادی، یعنی انسانی که حداکثر برخورداری را از طبیعت (تحت عنوان کالا و خدمات) دارد. ۱۸

مسلماً با هر منطق انسانی، چنین موجودی انسان کامل نیست. ۱۹ کمال انسان، با برخورداری از مادیات حاصل نمی‌شود که هر فرد که از کالاها و امکانات مادی بیشتر استفاده کرده باشد کامل‌تر است، زیرا:

اولاً، ما هیچ موجود دیگری را این طور تعریف نمی‌کنیم. حتی حیوانات را هم با این معیارها نمی‌سنجیم. مثلاً هرگز یک اسب کامل را اسب پرخور نمی‌دانیم. او را در صفات خود

۱۷- از نظر اقتصاددانان سوسیالیستی، انسان چیزی جز ماده و از دیدگاه اقتصادی جز مهره‌ای از چرخ تولید نیست و به عقیده اقتصاددانان سرمایه‌داری، عامل تولید است. در این هر دو دیدگاه، انسان از حیثیت انسانی خود خارج شده است.

۱۸- استاد محمدتقی مصباح یزدی- خودشناسی برای خودسازی، انتشارات در راه حق قم، صفحه ۲۰.

۱۹- برای شناخت بهتر انسان کامل از دیدگاه سرمایه‌داری می‌توان به کتاب «سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب صفحات ۳۰۶-۳۱۲» نوشته عبدالله نصری، از انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبائی مراجعه نمود.

با گیاهان است. دیگر اینکه تقاضای غریزی بشر برآورده شود که این مشترک بین انسان و حیوان است و برخورداریهای بالاتر از اینها را قائل نیستند.<sup>۲۰</sup>

پس کمال انسانی، وراء کمال نباتی و حیوانی وجود ندارد (این امر چنانکه قبلاً اشاره شد برای سوسیالیسم و کاپیتالیسم مشترک است).

از مباحث گذشته این نتایج را می توان گرفت که:

- ۱- انسان دارای فطرت لایتغیر است.
- ۲- قانون سازنده است و انسان را در رفتار هدایت می کند.
- ۳- قانون بیان کننده هدفی است که جامعه می بایستی به سمت آن هدف هدایت شود.
- ۴- قوانین موجود در جهان، جوامع را به سمتی هدایت می کنند که واضعین قانون در نظر دارند.
- ۵- زمانی که حاکمیت غیر الهی باشد، اهداف قانون نیز غیر الهی و مادی گرایانه خواهد بود و در نتیجه در رفتار مردم اجتماع، اخلاق و مذهب جائی نخواهد داشت.
- ۶- اقتصاددان ناگزیر در محیط اجتماعی خود به بررسی اوضاع اقتصادی خواهد پرداخت و ناچار اهداف مورد قبول قانون برای او به عنوان پیش فرض مطرح خواهد بود.
- ۷- نظر به اینکه از جهت فردی، اقتصاددان یکی از افراد اجتماع است برای او قابل قبول نخواهد بود که قواعد مذهبی و اخلاقی در رفتار

ایثار کردن، کار غیر عاقلانه ای تلقی شود زیرا تنزل کردن از مقام انسان عاقلی است که اقتصاددانان در نظر دارند.<sup>۲۰</sup>

این گونه باورها و فروض، به نفی کمال انسان منتهی می شود و در چنین شرایطی هدف انسان باید تنها زندگی مادی باشد و هدف زندگی مادی، استفاده هرچه بیشتر از کالاها و خدمات خواهد بود. در چنین طرز تفکری، علم هم از آن جهت برای انسان خوبست که وسیله ای برای قدرتمندتر شدن انسان می باشد و همین قدرت، منشأ بهره مندی بیشتر از امکانات طبیعی و اساس نیک و بد است.<sup>۲۱</sup>

پس تکامل انسان، یعنی تکامل در مصرف و واجد بودن شرایط بهتر و بیشتر برای بهتر برخوردار شدن.

از دو قرن پیش تا به امروز این سؤال نیز مطرح بوده، که جامعه پیشرفته و تکامل یافته کدامست؟ آیا جامعه ای است که به حقیقت نزدیک تر باشد؟ ایمان او رشد کرده باشد؟ به عدالت و علم دست یافته باشد؟ پاسخ، هیچکدام است. زیرا هدف از اصطلاح جامعه پیشرفته، جامعه ای است که بیشتر کالا و خدمات مصرف می کند، صنعتی شده و این صنعت، مصرف انسان را در جهان بیشتر کرده و قدرت او را افزایش داده است.

این برخورداری هم از حدود برخورداریهای حیوانی و گیاهی بیشتر اتلاقی ندارد و آنرا به همین اندازه می بیند که رشد جسمی و سلامت انسان را تأمین و تغذیه وی را مرتب کند که اینها مشترک

۲۰- بی مناسبت نیست مثالی از اقتصاد متعارف در این مورد آورده شود: از نظر تئوری رفتار مصرف کننده چنانچه فردی، انسانی را که از گرسنگی و یا هر علت دیگری در حال مرگ باشد ببیند و به او کمک مالی کند، عملی کاملاً غیر عقلایی انجام داده و چون کار او غیر عقلایی تلقی می شود، این انسان از دایره مباحث اقتصادی به کلی خارج می گردد. در حالی که اگر همان پول را به خرید و مصرف مشروبات الکلی که طبیعتاً مصرف آن بکلی عقل را زایل می کند اختصاص دهد، رفتار او از نظر اقتصاددان کاملاً عقلایی است!

۲۱- از نظر «نیچه»، یکی از رهبران فکری اروپا، «معیار نیک و بد، قدرت مادی است» و «این معیار مربوط به جوامع پیشرفته می باشد.» «نیچه- فراسوی نیک و بد» صفحه ۶۵ و «دجال» صفحات ۷، ۲۶.

۲۲- آیت الله شهید مطهری- هدف زندگی، صفحه ۱۵۴.

عقلی تکیه می شود که مطابق با احساسات و غرایز باشد و هنگامی که عقل و احساس با یکدیگر در تعارض قرار گیرند، راه احساسی بر راه عقلی ترجیح داده می شود.

هدفی که از نظر اسلام (برخلاف جوامع غیر الهی)، اجتماع بشری بر مبنای آن بوجود می آید و وحدت پیدا می کند، توحید و یکتاپرستی است که به این منظور، اسلام همه قوانین خود را بر همین پایه (توحید) وضع می کند و در جعل قانون، فقط به تعدیل اراده اکتفا نکرده و قانون را با اعمال عبادی تکمیل و معارف و اخلاق را بدان اضافه می نماید و سپس ضمانت اجرایی قوانین را اولاً برعهده حکومت اسلامی و ثانیاً به عهده جامعه گذاشته و این دو را با تعلیم و تربیت صحیح و امر به معروف و نهی از منکر تضمین می کند. یکی از مهمترین عواملی که در اسلام مشاهده می شود اینست که اجزاء آن طوری بهم ارتباط دارند که وحدت تام و کاملی بینشان بوجود می آید. به این معنی که روح توحید در اخلاق و روح اخلاق در اعمال افراد جامعه متجلی است، بنابراین همه اجزاء دین اسلام، به توحید برمی گردد. هدف حقوقی جامعه نیز تأمین مصالح اجتماعی انسانهاست و در این مورد اسلام و سایر نظامهای حقوقی دیگر، اتفاق نظر دارند. آنچه اسلام را از نظامهای حقوقی غیر الهی متمایز می کند اینست که نظامهای حقوقی غیر اسلامی، فراتر از هدف نهایی حقوق که همان تأمین منافع و مصالح مادی این جهان است چیزی نمی بینند در حالی که از دیدگاه اسلام، هدف نهایی حقوق، وسیله ای است برای نیل به هدف نهایی اخلاق که قرب الهی است.<sup>۲۴</sup>

اقتصادی جایی داشته باشند.<sup>۲۳</sup>

۸- اگر هدف جامعه، مادی گرایانه باشد و سعادت جامعه، (چنانکه اشاره شد) در مصرف هرچه بیشتر خلاصه شود، اقتصاددان اندیشمندی خواهد بود که کار او تحلیل برخی واقعیات، توجیه گر قدرت مالی و حامی صاحب سرمایه باشد.

۹- به همین علل، اقتصاددانان قادر نخواهند شد مشکلات را به درستی ببینند، مبانی مشکلات را دریابند و راه درست را نشان دهند.

۱۰- تحلیل اقتصاددان (باتوجه به هدف جامعه) در مورد رفتار انسان، تنها مبتنی بر غریزی خواهد شد که در حقیقت مشترک بین انسان و حیوان است با این تفاوت که انسان می تواند غریز خود را با توجه به تعقل و سلطه بر طبیعت، به طرق مختلف ارضاء کند. کار اقتصاددان پیدا کردن راههای مختلف ارضاء غریز خواهد بود.

۱۱- چنین روشی، باعث خواهد شد که تناقضی بین دو بعد وجودی انسان پدید آید. یعنی تناقض بین بعد مادی و بعد معنوی. اقتصاددان دائماً راههای پیشرفت مادی را فراهم می کند و کسانی که از کار اقتصاددان بهره مند می شوند (اصولاً صاحبان سرمایه) مردم را به مصرف هر چه متنوع تر و انبوه تر تشویق می کنند. بنابراین بعد مادی انسان رشد می کند در حالی که بعد معنوی و ارضاء نیازهای معنوی که همیشه گسترده تر از نیازهای مادی هستند، بدست فراموشی سپرده می شوند که این امر انسان و جامعه وی را دچار نابسامانیهای روانی و اجتماعی می سازد.

۱۲- در رفتار انسانها و همچنین به تبع آن در تحلیل اقتصادی، تا جایی که عقل و اصول

<sup>۲۳</sup> هرچند تعداد معدودی از اقتصاددانان معاصر سعی کرده اند به بعضی معیارهای اخلاقی و انسانی توجه کنند ولی گوش شنوایی برای شنیدن سخنان آنان وجود نداشته است.

<sup>۲۴</sup> استاد محمدتقی مصباح یزدی معارف قرآن، مقدمه مبحث حقوق، صفحه ۱۶۷۴.

انسان و مواهب جهان رابطه خاصی وجود دارد. در قرآن کریم مکرر تصریح می شود که نعمتهای جهان، برای انسان آفریده شده و این مواهب متعلق به انسان و حق انسان است» «خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (خداوند هرچه در زمین است را برای شما و بخاطر شما آفرید). پس این حق را قانون خلقت و آفرینش و همچنین شرع مقرر داشته و چون هر دو از جانب خداوند است، خداوند قانون دین را هماهنگ قوانین فطرت و خلقت مقرر فرموده است. <sup>۲۷</sup>

از طرف دیگر نظام زندگی انسان با سایر جانداران تفاوت دارد. حیوانات به حکم غریزه زندگی می کنند و در زمین زاده شدن، کافی است که حق آنها را مسلم کند. اما چنانکه قبلا اشاره شد، انسان دارای عقل و اراده می باشد و لازم است با نیروی تکلیف، عقل و اراده کار کند. لذا تا وظیفه خود را به انجام نرساند، نمی تواند از حق خدادادی خود بهره مند شود. به عبارت دیگر، تا در مرحله غریزه است و تکلیفی در کار نیست حق او هم ثابت و مسلم است. <sup>۲۸</sup> اما زمانی که انسان بخواهد از حد غریزه بگذرد، باید از زمین بهره بگیرد و لازم است که با عمل، عمران، احیاء و فعالیت، زمین را مهیای بهره برداری کند. لذا در مقابل حقی که بر زمین دارد، مسئولیتی نیز در برابر خالق آن دارا می باشد. حتی می توان گفت حقی هم زمین بر ذمه او دارد و آن اینست که زمین را آباد سازد. حال که چنین است و انسان موظف به کار و فعالیت برای ادامه حیات می باشد، می توان جواب سؤال مطرح شده را بصورت زیر ارائه داد.

اسلام، در ورای زندگی مادی این جهان، به حیات اخروی قایل است و اساساً دنیا را جز مزرعه آخرت نمی داند. <sup>۲۵</sup> و بنابراین، در حالیکه کوشش می کند زندگی مادی را بهبود بخشد و براساس واقع گرایی کامل، نظام حقوقی خود را شکل می دهد، حقوق را به خدمت اخلاق می گمارد. بدین جهت در اسلام نظام حقوقی یکی از زیر مجموعه های نظام اخلاقی بوده و این زیر مجموعه با همه احکام خود چنان است که به سهولت در نظام اخلاقی می گنجد. به عبارت دیگر، احکام حقوقی که شکل رفتار انسان در جامعه را می سازند خود تضمین هائی می شوند برای احکام و قواعد اخلاقی. بدین معنی است که رعایت کامل احکام و قواعد حقوقی، اطاعت از تکالیف اخلاقی می باشد.

باتوجه به مقدمه فوق، روشن گردید که نظام حقوقی از دیدگاه اسلام، وسیله ای می باشد برای هدف نهایی نظام اخلاقی که کمال همه انسانها در آن نهفته است. <sup>۲۶</sup> اگر هدف خدای تعالی از خلقت جهان، فقط کمال یک فرد انسانی بود در آن صورت فرد مذکور حق داشت که از همه مواهب الهی استفاده کند تا به هدف مورد نظر برسد. اما در واقع، هدف از آفرینش، طی مسیر تکامل برای همه انسانهاست نه یک فرد. چون چنین است باید همه حق استفاده از نعمتهای مادی و معنوی را داشته باشند. پس باید دستاوردهای زندگی اجتماعی میان همه افراد جامعه تقسیم شود. اما ملاک تقسیم چه باید باشد و هرکس به چه اندازه باید سهم ببرد؟

«طبق عقاید کلی و جهان بینی اسلامی، بین

۲۵- الدنيا مزرعة الآخرة- حدیث نبوی(ص).

۲۶- برخلاف نظام سرمایه داری.

۲۷- شهید آیت الله مطهری- بیست گفتار، صفحه ۴۶.

۲۸- مانند حق طفل بر شیر مادر که بدون هیچ تکلیفی این حق را داراست.

دستاوردهای جامعه سهم ببرند؟ افراد مسن، معلولین، کسانی که کار می‌کنند و در حد توان هم فعالیت می‌نمایند ولی درآمد آنها کفاف مخارج زندگی سالیانه آنها را نمی‌دهد و افرادی که بطور مادرزاد بعلت نقص بدنی یا عقلی اصولاً قادر به کار نیستند، آیا چنین افرادی به این علت که قادر به کار نیستند نمی‌بایستی از دستاوردهای جامعه استفاده کنند؟

در اسلام برای این افراد حقی در اموال دیگران منظور شده تا جاییکه خداوند متعال، در سوره اسراء می‌فرماید: «وَأْتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»<sup>۳۰</sup> (حق خویشاوندان و فقراء و بیچارگان را بده) و در سوره معارج می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْمَسْأَلِ وَالْمَحْرُومِ»<sup>۳۱</sup> (از برای سؤال کنندگان و محرومان بهره‌ای معین در اموال مؤمنین است).

کسانی که قادر به کار نیستند و یا کسب و کارشان وافی نیست، مکلف به کار و زحمت نیستند و بیش از آن اندازه که کسب می‌کنند و توانایی دارند مکلف نمی‌باشند، پس تکلیف از آنها ساقط است. زیرا به حکم اولی و به حکم رابطه غائی که بین آنها و نعمتهای این جهان وجود دارد، این نعمتها متعلق به آنها نیز هست.<sup>۳۲</sup> «وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (خداوند این زمین را برای همه (نه برای بعضی قرار داده است) اینها اگر قادر بودند و وظیفه خود را انجام

جوایی که از احکام اسلام بدست می‌آید اینست که هر فرد باید به نسبت زحمتی که برای فراهم آوردن محصولات جامعه متحمل شده است از آن محصولات استفاده نماید. یعنی باید میان سهمی که هر کس از مجموع دستاوردهای جامعه می‌برد و تأثیری که در پیدایش آن دستاورد داشته، تناسب و تعادل برقرار باشد. زیرا میزان کار و تلاش افراد در تهیه مایحتاج عمومی، هرگز یکسان نیست و تساوی سهم همه افراد هم به هیچوجه مطلوب و عادلانه نمی‌باشد.<sup>۲۹</sup> آنچه پذیرفتنی است، تعادل میان کار هر فرد و بهره‌ او از زندگی اجتماعی در مورد انسانهای سالم می‌باشد.

براساس این امر، حق هر فرد یعنی مقدار انتفاع و بهره‌وری او از محصول زندگی اجتماعی که باید توسط قانون تعیین شود. عدالت که هدف زندگی اجتماعی و اقتصادی در نظام اسلامی است، یعنی رعایت کردن تناسب کار هر کس و درآمد او. مسئله‌ای که مطرح می‌شود، اینست که با اینهمه تأکید اسلام بر عدالت اجتماعی، آیا این توجیه در همه موارد اثر خود را خواهد بخشید؟ پاسخ از نظر اسلام منفی است، زیرا مواردی وجود دارد که در چهارچوب این تفسیر از حق و عدالت قابل بیان نیست. مثلاً آیا نمی‌بایستی از کار افتادگان (بهر علتی) را در جامعه در نظر داشت که از مجموع

۲۹- زیرا در صورتی که تصور شود درآمد جامعه را می‌بایستی بطور مساوی در اختیار افراد قرار داد، لازم است رابطه فرد با حاصل کار وی قطع شود. یعنی بدون توجه به این که هر فرد چه مقدار کار انجام داده، به اندازه نیازش از حاصل کار جامعه برداشت کند و چنین فکری اشکالات فراوان دارد و ما تنها به سه اشکال آن اشاره می‌کنیم: ۱- چنین فکری خلاف هدف اقتصادی است، زیرا موجب از بین رفتن انگیزه کار، ابتکار، خلاقیت و امثال آن می‌شود که طبیعتاً اقتصاد، موتور زاینده خود را از دست خواهد داد. ۲- این فکر عین ظلم و استثمار است زیرا افراد ساعی، مبتکر و فعال که تولید بیشتری دارند توسط انسانهای لایبالی و تن‌پرور که مصرف‌زادتری دارند استثمار می‌شوند. ۳- این طرز تفکر که افراد به اندازه توانشان کار کنند و به اندازه نیازشان به آنها پرداخت شود، توهین به کرامت انسانی است. زیرا در مورد حیوانات نیز رابطه آنها با حاصل کارشان قطع گردیده و به اندازه نیازشان به آنها داده می‌شود.

۳۰- سوره اسراء- آیه ۲۶.

۳۱- سوره معراج- آیات ۲۴، ۲۵.

۳۲- شهید مطهری- بیست گفتار، صفحه ۵۳.

باید یکم الی التهلكه»<sup>۳۸</sup> و ثانیاً حرکت فرد را به سمت قرب الهی که نفع واقعی فرد است هدایت کند) اقتصاددان در نظام اسلامی، با راحتی بیشتری می‌تواند رفتار اقتصادی افراد را پیش‌بینی کند. زیرا فرد مسلمان، (حتی مسلمانی که تنها محرّمات را انجام نمی‌دهد و به واجبات عمل می‌کند) فقط در بخشی از فعالیتهای اقتصادی آزادی عمل دارد که احکام اجازه می‌دهند.

البته ممکنست این سؤال مطرح شود که اقتصاددان چگونه می‌تواند به وجود حکمی درباره امری پی‌برد؟ پاسخ اینست که برای هر نظریه‌پردازی اقتصادی، همکاری تنگاتنگ حوزه و دانشگاه لازم است. همانطور که يك اقتصاددان متعارف نمی‌تواند به تمام قواعد روانشناسی که اساس تحلیل اقتصادی را تشکیل می‌دهد وقوف یابد، بنحو بارزتری نمی‌تواند حکمی را شخصاً استنباط کند. زیرا عمری لازم است تا به چنین درجه‌ای نایل شود. براین اساس، همکاری اقتصاددان و اساتید صاحب‌نظر حوزه از لوازم ضروری و غیر قابل اغماض نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است. چنین زمینه‌نمایی مناسبی در اقتصادهای سرمایه‌داری برای نظریه‌پردازی صحیح، فراهم نیست. زیرا بر رفتار اقتصادی فرد، جز فرض نفع شخصی که به طرق مختلف (بدون توجه به

نمی‌دادند، مجازات آنها بود که از نعمتهای جهان محروم باشند ولی اکنون که قادر نیستند، حق اولی آنها بجای خود باقی است.<sup>۳۳</sup> «یکی از وجوه افتراق بین فلسفه اجتماعی و مبانی حقوقی اسلامی با مبانی حقوقی مادی همین است. مطابق مبانی حقوق الهی اسلامی، کسانی که قادر بکار نیستند یا توان کار برای کسب درآمد کافی را ندارند در اموال دیگران صاحب‌حقند.<sup>۳۴</sup> اما طبق اصول حقوقی غیر الهی<sup>۳۵</sup>، حقوق (سهم هر فرد از درآمد) تنها به نسبت مشارکت در تولید تعیین می‌شود و خارج از آن هیچ فردی تحت هیچ شرایطی حقی بر درآمد جامعه ندارد.

بنابراین باتوجه به آنچه گفته شد، در اقتصاد اسلامی، ضمن قبول آزادی برای فعالیت اقتصادی، بر رفتار فرد (باتوجه به اثر رفتار فرد در جامعه و لزوم هدایت عمل فرد بسوی هدف مورد نظر، یعنی قرب الهی) قانون حاکم است.<sup>۳۶</sup> یعنی برای هر رفتاری حکمی وضع شده که این احکام اصولاً ضامن اجرایی دارد. به عنوان مثال، عمل فرد، می‌تواند حرام، واجب (کفائی) و یا مباح باشد. لذا ضمن قبول اینکه یکی از پایه‌های تحلیل رفتار اقتصادی، حرکت فرد بدنبال منافع شخصی است (این منفعت در اسلام مشخص شده زیرا منفعت در چیزی است که اولاً انسان را به هلاکت نیندازد<sup>۳۷</sup> «ولا تلقوا

۳۳- این حق را علمای برجسته اسلام، مبنای مالکیت دانسته‌اند. بدین معنی که به محض رسیدن درآمد فرد به حد معینی که می‌بایستی واجبات مالی را ادا نماید، افراد ذیحق در مال انسان، مالکیت می‌یابند و نمی‌توان در مال مشمول مالیاتهای اسلامی، قبل از پرداخت آن تصرف نمود. توضیح المسائل امام خمینی قدس سره- مسأله ۱۷۶۰ درآمدی بر اقتصاد اسلامی، صفحات ۲۶۰، ۲۶۱. بنابراین در اسلام، نیاز نیازمندان، منشأ مالکیت شناخته شده است. شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر- اقتصاد ما، جلد اول، صفحات ۴۳۷، ۴۴۴.

۳۴- شهید مطهری- بیست گفتار، صفحه ۵۴.

۳۵- مثل نظامهای سرمایه‌داری و سوسیالیسم.

۳۶- شهید آیت‌الله صدر- اقتصاد ما، جلد اول، صفحه ۳۵۸.

۳۷- استاد محمد تقی جعفری- منابع فقه، صفحات ۶۵ تا ۷۲.

۳۸- سوره مبارکه بقره- آیه ۱۹۵.

موضوع مهم دیگر، استفاده از عقل در تحلیل مباحث اقتصادی است. درست است که برای تحلیل اقتصادی از عقل استفاده می شود ولی صحت نظریه همیشه از طریق ارزیابی نتیجه آن قابل اثبات می باشد. تاریخ عقاید اقتصادی- بجز چند مورد خاص- نشان دهنده این امر نیست که نظریات اقتصادی همیشه نتایج مطلوب فردی و اجتماعی ببار آورده است؛ زیرا از عقل تا آن حد استفاده شده که با احساسات و امیال غریزی تضاد نداشته باشد. به عبارت دیگر، عقل در جهت تأمین احساسات مورد استفاده قرار گرفته و غالباً نتایج ناخوشایندی داشته است. ولی در بیان نظریه اقتصادی اسلام، عقل در چهارچوب وحی هدایت شده و طبیعی می نماید که چنین تفکری، نتایج مطلوب را به بار آورد و کمتر دچار احساسات و لغزش شود. به عبارت دیگر در چنین شرایطی، شناخت حقایق و تفسیر آن بطرز واقعی تری صورت خواهد گرفت. در نتیجه، از نظر اسلام حاکمیت عقل به تنهایی کافی نیست؛ زیرا عقل قادر نمی باشد بر قوا و غرایز انسان حاکم شده و هدف واقعی را مشخص کند.<sup>۳۹</sup> و اگر توأم با ایمان و آرمانی واقعی مطابق با ارزشها و قابلیتها و هدفهای واقعی انسانی نباشد، دچار لغزش خواهد شد. اینکه می گوئیم عقل به تنهایی کافی نیست، مبتنی بر این استدلال است که «عقل کار خودش را به تدریج تکمیل و از طریق شناخت پدیده های طبیعی، وسیله بهتری

آثار آن) قابل تأمین است، حاکم نیست. یعنی رفتار فرد را جز نفع شخصی تعریف نشده و محدود نشده، شکل نمی دهد. لذا پیش بینی رفتار فرد برای تحلیل گر اقتصادی بسیار مشکل و در حقیقت اقتصاددان دچار سرگردانی است و نتیجتاً نظریه ای که ابراز می کند، نه از قاطعیت کافی برخوردار بوده و نه عمری طولانی خواهد داشت.<sup>۳۹</sup>

بنابراین احکام اسلامی، اولاً رفتار فرد را به سوی هدف مشخص (که اخلاقی بوده و منافع این جهانی و دنیای دیگر را تأمین می کند) هدایت می نمایند. ثانیاً آثار سوء اجتماعی قواعد اقتصادی را از بین می برند. ثالثاً، بر رفتار جمعی نیز بنحوی حاکم هستند که منافع همگان را در حد اعتدال (چنانکه قبلاً بیان شد) تأمین می نمایند. بعلاوه به این علت که انسان موجودی مختار است، اگر فرض کنیم که تنها بدنبال منافع شخصی حرکت می کند و نفع را تعریف نکنیم قادر نخواهیم بود نظریه ای علمی بدهیم؛ زیرا پیش بینی آینده پدیده، بسیار مشکل خواهد بود. به نظر می رسد تنها در چهارچوب مقررات اسلامی که متکی به فطریات لایتغیر بوده و رفتار انسان را جهت می دهد، ضمن قبول آزادی فعالیت اقتصادی می توان بنحوی نظریه داد که کمتر اتکاء به زمان و مکان خاص داشته باشد (مگر در مورد سیاستهای اقتصادی که در شرایط زمانی و مکانی مختلف اقتضائات متفاوت دارد).

۳۹- سؤال اساسی اینست که آیا آن طور که اقتصاددانان فرض می کنند، «انسان موجودی است که همیشه به فکر منافع مادی خود و ازدیاد آنست» صحت دارد؟

اقتصاددانان این امر را به عنوان پیش فرض قبول و بدنبال آن نتیجه می گیرند که هر فرد، سعی خواهد کرد حداکثر مطلوبیت را بدست آورد. اینان برای این که چنین نتیجه ای را بگیرند، فرض می کنند که مشی همه انسانها عقلایی (بصورتی که قبلاً گفته شد) می باشد و در نتیجه چنین تحلیل می کنند که فرد سعی می کند بودجه خود را بنحوی به مصرف رساند که حداکثر مطلوبیت را بدست آورد، به طوری که به برابری مطلوبیت آخرین واحد پول در مصارف مختلف برسد. ولی همه اقتصاددانها می دانند که بدلائل متعدد این فرض کاملاً تجریدی و به دور از واقعیت است.

الف. ارتباط بین اقتصاد اسلامی و عقیده که باعث می شود سیستم اقتصادی رنگ اعتقادی و ارزشی ذاتی به خود بگیرد.

ب. ارتباط اقتصاد اسلامی با مفاهیم اسلام درباره جهان و زندگی و روش خاصی که اسلام در تفسیر اشیاء بکار می برد، مانند مفهوم اسلامی درباره مالکیت خصوصی و سود.<sup>۴۵</sup>

ج. ارتباط اقتصاد اسلامی با عواطفی که اسلام در جامعه بوجود می آورد و منظور عواطفی است که براساس مفاهیم خاصی پی ریزی شده اند.

د. ارتباط اقتصاد اسلامی و سیاست مالی دولت.

این ارتباط به میزانی است که سیاست مالی را جزئی از برنامه نظام اقتصاد اسلامی بحساب می آورد و جزء لاینفک تحلیل اقتصادی است.

ه. ارتباط میان اقتصاد اسلامی و نظام سیاسی اسلام که در بررسیهای اقتصادی جدائی ناپذیرند. زیرا دولت (ولایت امر) اختیارات بسیار وسیع اقتصادی دارد و از جانب دیگر، دارای مالکیتهای بزرگ می باشد که می تواند به اجتهاد خود در آنها تصرف نماید.

و. ارتباط بین الغای ربا (تحت هر شکل و عنوان) و دیگر احکام و رفتار اقتصادی.

ز. ارتباط میان اقتصاد اسلام و قوانین جزائی اسلام. زیرا قانون همکاری عمومی و ضمانت اجتماعی در اقتصاد، پرتوی بر مجازاتهایی که در برخی جرائم تعیین شده می افکند.

انتخاب می کند.<sup>۴۱</sup> و بشر به حکم قانون «اتم واکمل»<sup>۴۲</sup> می خواهد از هر طریق که ساده تر و کم هزینه تر باشد به هدف خود دست یابد (بدون آنکه بررسی شود هدف، منافع واقعی انسان را تأمین می کند یا خیر؟) ولی دین (وحی) هدف واقعی و راه رسیدن به آنرا معین می کند. بنابراین تعیین وسیله رسیدن به هدف و تأمین احتیاجات، در قلمرو عقل است و دین هدایت کننده آن می باشد.<sup>۴۳</sup>

براین مناسبت که اصول اساسی جامعه اسلامی از عناصر زیر تشکیل یافته است.<sup>۴۴</sup>

۱- عقیده: قاعده اساسی در تفکر اسلامی است و نحوه نگرش مسلمان را نسبت به جهان مشخص می سازد.

۲- مفاهیم: نحوه نظر اسلام را نسبت به تفسیر اشیاء منعکس می کند و عقیده به آن جلا می بخشد.

۳- عواطف: اسلام تلاش می کند آنها را براساس مفاهیم رشد دهد.

عقیده، مفاهیم و عواطف، عناصری هستند که در بوجود آوردن پایه ای صحیح و مناسب برای جامعه شرکت می کنند. پس از پایه، نوبت شکل عام زندگی فرا می رسد که بصورت يك مجموعه بهم پیوسته و غیر قابل تفکیک، بر همه ابعاد زندگی گسترده است.

اقتصاد نیز که جزئی از این مجموعه بهم پیوسته می باشد، ارتباط مستقیمی با سایر عناصر اجتماعی و فکری اسلامی دارد.

۴۱- شهید آیت الله صدر- اقتصاد ما، جلد اول، صفحه ۳۸۵.

۴۲- تفسیر المیزان- جلد ۶.

۴۳- شهید مطهری- اسلام و مقتضیات زمان، صفحه ۱۰۹.

۴۴- شهید آیت الله محمدباقر صدر- اقتصاد ما، جلد اول صفحات ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۳.

۴۵- مثلاً، اسلام مالکیت را به عنوان حقی که متضمن مسئولیت است قبول دارد، نه به عنوان يك تسلط مطلق همچنين اسلام درباره سود، مفهومی وسیعتر از آنچه در نظامهای غیر الهی و مادی به آن توجه دارند می دهد. زیرا از نظر اسلام، سود فقط درآمد مادی نیست، بلکه می تواند شامل پاداشی باشد که فرد در آخرت دریافت می دارد. «آیت الله سیدمحمود هاشمی- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جلسات اقتصاد.»

کمتراز هزینه آن برای جامعه باشد.<sup>۴۸</sup>

۶- تحریم احتکار. نگهداری کالایی که مورد احتیاج شدید جامعه می باشد به قصد فروش آن پس از افزایش قیمت، احتکار محسوب می شود و حرام است.<sup>۴۹</sup>

۷- عدم جواز هر نوع تملکی که از غیر مسیرهای شرعی بدست آمده باشد. مانند تملک از راه سفته بازی، قمار، ربا و مانند آن.

۸- ممنوعیت انحصار تولید و یا توزیع کالاها و خدمات مورد نیاز مردم.

۹- وجود مالیاتهای اولی. این مالیاتها بدون توجه به اوضاع و احوال اقتصادی، با نرخ مشخص وصول می شوند و باید به کسانی که قادر نیستند مخارج زندگی خود را بصورت متعارف نسبت به زمان و مکان تأمین کنند، پرداخت شوند.

۱۰- سیستم خاص مالکیت و تقسیم آن به مالکیت دولتی (ولایت)، مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی و نظارت کامل حکومت اسلامی بر مالکیت عمومی و محدوده مالکیت خصوصی.<sup>۵۰</sup>

بعلاوه، بر مبنای دستورات اسلام، منابع گوناگون طبیعی به عنوان نعمتهای الهی هستند که به امانت در اختیار کسانی که می بایستی روی آنها کار کنند قرار می گیرد. امانتی که انسان موظف است به بهترین وجه از آنها بهره برداری و حداکثر محصول را تولید کند.

با عنایت به آنچه که به عنوان مبانی و پیش فرضها گفته شد، می خواهیم ببینیم که در اقتصاد اسلامی چه مکانیسمهایی در مورد سطح مصرف و سرمایه گذاری (دو معضل عملا

بنابراین اقتصاد اسلامی، با پوشش عام دینی خود بر همه نظامهای اقتصادی برتری دارد. زیرا همه سیستمهای زندگی در اسلام، رنگ دینی دارند و در چهارچوبی قرار گرفته اند که انسان را با پیوندی دینی به خدا و آخرت ارتباط می دهند. با توجه به مبانی فوق و آنچه گفته شد، می خواهیم بررسی کنیم که در چهارچوب نظام اسلامی، چگونه می توان نظریه ای اقتصادی ابراز داشت و این نظریه تا چه میزان می تواند مشکلات اقتصادی را که در اقتصاد متعارف عملاً لاینحل باقی مانده اند، مرتفع سازد. البته بهیچوجه این ادعا وجود ندارد که آنچه خواهد آمد، کامل و بی نقص و باتوجه به جمیع احکام ابراز شده بلکه تنها به عنوان شروع بحث ارائه می گردد.

بر این اساس، می بایستی ابتداء به پیش فرضهای تحلیل اقتصادی در اقتصاد اسلامی اشاره شود. این پیش فرضها عبارتند از:

- ۱- حذف بهره و ربا به هر شکل.
- ۲- تقسیم بندی فعالیتهای اقتصادی و مصارف به حرام، واجب (کفائی) و مباح.
- ۳- تقسیم کالاها از نظر تولید و مصرف به حیاتی، ضروری و رفاهی. از نظر اسلام، مادام که تولید کالاهای حیاتی به حد اشباع نرسیده، اختصاص منابع به تولید کالاهای ضروری و یا رفاهی، صحیح نیست.<sup>۴۶</sup>
- ۴- تحریم اتلاف. طبق این ضابطه، کاربرد هر منبع یا کالا که ارزش استفاده آن برای جامعه در حداکثر خود نباشد، ممنوع است.<sup>۴۷</sup>
- ۵- تحریم اسراف. اسراف زمانی تحقق می پذیرد که مطلوبیت ناشی از مصرف کالائی،

۴۶- شهید آیت الله صدر- اقتصاد ما، جلد دوم.

۴۸، ۴۷- تعاریف از دکتر کاظم صدر- سیاستهای اقتصادی صدر اسلام، جزوه درسی.

۴۹- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (جزوه ۳۴) ضمیمه بحث احتکار، صفحه ۴.

۵۰- شهید محمدباقر صدر- اقتصاد ما، جلد دوم صفحه ۷۲ و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه- درآمدی بر اقتصاد اسلامی صفحات

## الف- نظام مالیاتی اسلام

اصولاً سیستم مالیاتی، باید دارای مشخصاتی باشد که اگر آنها را فاقد شد، نمی‌تواند از نظر اقتصادی و اجتماعی انتظارات منطقی را برآورده کند. این مشخصات عبارتند از:

- ۱- رفع فقر در جامعه
- ۲- عدم وصول از افرادی که فاقد درآمد برای يك زندگی متعارف نسبت به هر زمان و مکان هستند.
- ۳- جلوگیری از کاهش سطح زندگی پرداخت کنندگان مالیات<sup>۵۱</sup>
- ۴- ایجاد هماهنگی در درآمدها که خود موجب برابری تولید و مصرف می‌گردد.
- ۵- سرعت دریافت و تخصیص.
- ۶- تأمین هزینه‌های دولت
- ۷- کمک به رشد اقتصادی از طریق فراهم آوردن امکانات سرمایه‌گذاری.

بنظر می‌رسد سیستم مالیاتی اسلام، دارای همه ویژگیهای فوق می‌باشد. بعلاوه خصوصیت سیستم مالیاتی اسلام اینست که جزء عبادات شرعی بوده و لازم است از روح خیرخواهی سرچشمه بگیرد بطریقی که این روح خیرخواهی، انگیزه شرکت در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی را بطور آگاهانه فراهم آورد که منظور از آن فقط رضای خدای متعال و تقرب به او باشد.

نظام مالیاتی اسلام، از پایه با روشها و سیستمهای دیگر مالیاتی متفاوت است و ساختمانی مختص خود دارد. منابع و مصارف، روش پرداخت و دریافت، امکان جایگزینی، ضوابط جعل مالیات جدید و نظایر آن، تابع

لاینحل اقتصاد متعارف) و رسیدن به اشتغال کامل (در سطح کلان) وجود دارد و این مکانیسمها چگونه عمل می‌کنند.

در اقتصاد، مصرف تابع درآمد بوده و درآمد مبتنی است بر میزان مشارکت در تولید و یا توزیع مجدد که توسط دولت انجام می‌گیرد و سعی بر اینست که از طریق سیاستهای مختلف مالی و پولی، مصرف را بحدی برسانند که سرمایه‌گذاری برای اشتغال کامل تأمین شود. ولی بعلاوه مختلف از جمله عدم وجود مکانیسمهای لازم برای این امر، اقتصادهای غیر اسلامی یا مواجه با رکود ناشی از کمبود مصرفند و یا تورم، این اقتصادها را تهدید می‌کند و از سالهای ۶۰ به بعد اقتصادهای مبتنی بر سرمایه‌داری غالباً مواجه با رکود تورمی بوده‌اند. براین اساس اقتصاددانان استدلال می‌کنند که باید علاوه بر بیکاری اصطلاحی، ميزانی از بیکاری غیر ارادی وجود داشته باشد تا اقتصاد در يك حالت تعادل کلی (که واقعاً تعادل نیست) قرار گیرد.

بنظر می‌رسد که در اقتصاد اسلامی چنین وضعیتی اصولاً نمی‌بایستی پیش آید، زیرا دارای ابزارهایی می‌باشد که قادر است بالاترین سطح مصرف، همراه با حداکثر سرمایه‌گذاری را تأمین کند. این امر از يك طرف ناشی از سیستم خاص مالیاتی اسلام و از طرف دیگر حذف بهره می‌باشد. بنابراین لازم است برای بررسی اجمالی، به اثر مالیاتهای اسلامی و نقش حذف بهره در اقتصاد اسلامی اشاره شود و سپس نتیجه‌گیری گردد که چرا در اقتصاد اسلامی وضعیتهای تورمی و رکودی و کاهش اشتغال، کمتر ممکنست اتفاق افتد.

۵۱- لازم به یادآوری است که ولی امر مسلمین میتواند براساس ضرورت، هر نوع مالیاتی را بر ثروت و درآمد افراد وضع کند. مانند تأمین عدالت اجتماعی، توزیع مناسب‌تر درآمد و امثال آن.

ولی امر مسلمین می‌تواند در تحت شرایط خاص وضع نماید. درباره وضع این مالیاتها، مورد، مقدار و یا نسبت معینی در نظر گرفته نشده و فقط تابع ضرورت‌هایی است که دولت اسلامی تشخیص می‌دهد.

همچنین، نظام مالیات بر درآمد در اسلام، بدین نحو است که علاوه بر کسر هزینه‌های پرداخت شده برای کسب درآمد، هزینه شخصی مودی مالیاتی و همچنین افراد تحت تکفل او از درآمد بدست آمده مشمول مالیات کسر شده و از بقیه آن خمس گرفته می‌شود که در حقیقت به منزله مالیات بر اضافه درآمد است.<sup>۵۳</sup>

### آثار مالیاتهای اسلامی

در اقتصاد اسلامی، زکوة و خمس و سایر انواع مالیاتهای اولی مشابه دارای دو اثر کاملاً مثبت روی مصرف کل جامعه می‌باشد.

۱- به علت اختصاص مستقیم این مالیاتها به افرادی که فاقد توان کارند یا درآمد آنها تکافوی هزینه زندگی آنها را نمی‌کند و سایر موارد مشخص، تمایل نهایی و متوسط مصرف در جامعه اسلامی در مقایسه با اقتصادهایی که فاقد چنین سیستم مالیاتی هستند بالاتر است.

۲- با توجه به مصرف زکوة و خمس، عملاً تقاضای غیر مؤثر در جامعه اسلامی وجود ندارد.

۳- بعلت وجود زکوة، خمس و حذف بهره از نظام اقتصادی، شکاف سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، کمتر از هر سیستم دیگری است.<sup>۵۴</sup>

۴- با توجه به اینکه پرداخت مالیات در نظام اقتصادی اسلام وظیفه شرعی است که مودی به

احکام و قوانینی است که در هیچیک از نظامهای مالیاتی وجود ندارد. به عنوان مثال، اختصاص هر منبع درآمدی به مورد مصرف آن، بطور دقیق تعیین شده و چنین نیست که همه درآمدها به یک خزانة سرازیر شود و به هنگام احتیاج هزینه مورد نیاز برداشت گردد. همه درآمدها، گرچه در نهایت می‌تواند به نوعی در اختیار دولت قرار گیرد و تنظیم آن بعهده دولت است، اما این بدان معنا نیست که دولت بطور مطلق مجاز می‌باشد هرگونه تصرفی در آنها بنماید. لذا مالیاتهای اسلامی می‌تواند حتی توسط شخص مودی مالیاتی مستقیماً به ذیحق پرداخت گردد.

بنابراین، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان درآمدها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- درآمدهایی که ملك امام (دولت اسلامی) و مختص ولی امر مسلمین می‌باشد تا هرگونه صلاح بداند به مصرف رساند.

۲- درآمدهایی که اختصاص به گروههای خاصی دارد. مانند فقرا، مساکین، قرض‌داران و ...

۳- درآمدهایی که ملك همه مسلمین است و باید به نفع عموم، از آن بهره‌برداری گردد. بعلاوه سیستم مالیاتی اسلام، به دو بخش تقسیم می‌شود:<sup>۵۲</sup>

الف. مالیاتهای مستقل: مقصود مالیاتهایی هستند که نسبت، مقدار، مورد یا ترکیبی از آنها بطور مستقیم از طرف شارع مشخص شده است. مثل خمس که نسبت و مورد آن و زکوة که مقدار و نسبت و موردش مستقیماً از طرف شارع معین گردیده است.

ب. مالیاتهای تابعی، مالیاتهایی هستند که

۵۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. مالیاتهای اسلامی (جزوه ۲۱)- صفحه ۶.

۵۳- امام خمینی قدس سره الشریف- توضیح المسائل، مسأله ۱۷۵۲.

۵۴- ممکنست گفته شود که در اقتصادهای پیشرفته از این شکاف سرمایه‌گذاری کم است ولی اگر درست دقت شود، مکانیسم‌های مرد اجرا در این کشورها، منطبق با نظام سرمایه‌داری به مفهوم متعارف آن نیست.

اختصاص خواهد یافت. بنابراین مالیاتهای اسلامی قادرند اولاً از وقوع حالت رکودی جلوگیری کنند و ثانیاً در صورت وقوع، می توانند دوره آنرا به حداقل ممکن برسانند.

### مقایسه آثار مالیاتهای اسلامی با سیستمهای مالیاتی موجود در سایر نظامها بر تولید و مصرف

کینز، از مالیات تصاعدی به عنوان معیار کاهش دهنده بیکاری طرفداری می کرد، زیرا مالیات تصاعدی از ثروتمندان (که میل نهایی به پس انداز آنها بیشتر است) بیش از فقراء (که میل نهایی به مصرف آنها افزونتر است) برداشت می کند. در نتیجه تصور می کرد که می توان مصرف کم (که منجر به تقاضای ناکافی در اقتصاد شده است) را توسط مالیات تصاعدی کاهش داد. ولی مالیات تصاعدی، دارویی برای درمان بیکاری نیست و نمی توان از آن افزایش تقاضا را به طریق مؤثر نتیجه گرفت. زیرا اولاً حدود استفاده از مالیاتهای تصاعدی، بسیار محدود است چون از حد معینی نمی تواند تجاوز کند تا قادر باشد موجب رونق اقتصادی گردد و ثانیاً، کاربرد آن نیز دارای محدودیت می باشد. این امر، ناشی از این حقیقت است که همه پولهایی که به عنوان انواع مالیات از ثروتمندان اخذ می شود، مستقیماً به افراد کم درآمد پرداخت نمی گردد تا موجب افزایش تقاضا شود. زیرا دولت که مالیات را به قصد توزیع مجدد جمع آوری می کند، یا می بایستی به شرکتهای بزرگ و صاحبان واحدهای تولیدی و سرمایه داران برای به راه انداختن فعالیتهای آنان پرداخت کند

عنوان عبادت انجام می دهد، لذا هزینه وصول مالیاتها نسبت به سایر سیستمهای مالیاتی ناچیز خواهد بود.

۵- با عنایت به اینکه در مالیات بر درآمد (خمس)، مالیات پس از کسر مجموع هزینه ایجاد درآمد و مخارج فرد در طول یکسال دریافت می شود، بنابراین برخلاف همه سیستمهای اقتصادی، مالیات، تابعی از مصرف است نه مصرف تابعی از مالیات.

۶- با در نظر گرفتن مفاد بند ۵، قدرت تثبیت کنندگی مالیاتهای اسلامی بیش از هر سیستم مالیاتی دیگر است. زیرا مثلاً در اثر وجود تورم، این مسأله در مخارج شخصی نیز منعکس شده و بنابراین در چنین شرایطی، فقط هنگامی میزان مالیات افزایش خواهد یافت که افزایش درآمد جاری بیش از افزایش مخارج شخصی جاری گردد. ۵۵. لذا نقش تثبیت کنندگی مالیات بر درآمد در نظام اقتصادی اسلام در تمامی شرایط حفظ می شود.

۷- نظر به اینکه مالیاتهای اسلامی در همه شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی وصول می شوند، بنابراین برخلاف سایر سیستمهای اقتصادی که در وضعیت رکودی، نرخ مالیاتها کاهش می یابد و اعتبارات در اختیار صاحبان واحدهای تولیدی قرار می گیرد تا از طریق گسترش فعالیتهای تقاضای خود برای عوامل تولید را افزایش دهند و در نتیجه عامل اصلی یعنی مصرف به فراموشی سپرده می شود، مالیاتهای اسلامی در یک حالت رکودی (چنانچه بوجود آید) اثر کاملاً مثبتی در برطرف کردن این وضعیت خواهد داشت. زیرا چنانکه گفته شد، بازم با همان نرخهای معین وصول شده و به موارد مشخص (کسانی که تقاضای مؤثر ندارند)

۵۵- چنانکه قبلاً اشاره شد، اگر منابع موجود در چنین شرایطی نتواند برای مستحقین دریافت مالیاتهای اسلامی کفایت کند، دولت اسلامی موظف به تأمین آنان از سایر منابع درآمد دولت می باشد. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه- جزوه ۳۰ ب صفحات ۷، ۸.

درآمدهای مالیاتهای اسلامی، مستقیماً عاید نیازمندان شده و در نتیجه فوراً تمایل نهایی به مصرف را افزایش می‌دهد. ثالثاً، مالیاتهای اسلامی اثر ناامید کننده بر سرمایه‌گذار ندارد. ولی چنانکه قبلاً گفته شد، مالیات تصاعدی موجب می‌گردد که تولید کنندگان، فعالیت خود را در حدی که مجبورند بخش بزرگی از درآمد ناشی از تولیدات را بصورت مالیات پرداخت کنند و در مقایسه، درآمد باقی مانده کمتر از انتظار و فرصت تولید کنندگان است، متوقف سازند. رابعاً، مالیاتهای اسلامی (مستقل) تابع شرایط اقتصادی نیست و باید همیشه اخذ شود و چنانچه فرضاً بحران و رکودی پیش آید- باتوجه به مصارف خاص آنها<sup>۵۶</sup>- میزان تقاضا را افزایش خواهد داد که می‌تواند بزرگترین عامل، جهت بازگشت اقتصاد به حالت تعادل باشد.<sup>۵۷</sup>

بنابراین، مشاهده می‌شود که مالیاتهای اسلامی دارای اثر کاملاً مثبت بر تولید و مصرف بوده و باتوجه به پیش فرضها و همچنین اصول حاکم بر روابط اقتصادی در نظام اسلامی، قادرند به نوبه خود زمینه ایجاد تعادل، توازن و رشد اقتصادی را فراهم آورند.

## ب- اثر حذف بهره در اقتصاد اسلامی:

نخستین عامل تشکیل دهنده تقاضای مؤثر و نهایتاً تعادل و اشتغال، مصرف می‌باشد که اثر مالیاتهای اسلامی در این ارتباط اجمالاً بیان شد. عامل دوم، سرمایه‌گذاری است که در اقتصاد متعارف غیر اسلامی، اختصاص پول به

تا بتوانند با گسترش فعالیتهای خود موجب اشتغال گردند (که در صورت نبودن تقاضای کافی این عمل بلااثر است) و یا اینکه خود، فعالیتهایی را در جهت تأمین اجتماعی و خدمات عمومی گسترش دهد که همان نتیجه را خواهد داشت. زیرا هرچند اینگونه خدمات، دارای اهمیت اجتماعی بالایی هستند و نمی‌توان منکر آن بود، ولی درآمد طبقات فقیر بدین وسیله افزایش نمی‌یابد که بتوانند از این طریق مایحتاج ضروری (غذا، لباس، مسکن و...) برای خود تهیه کنند مضافاً اینکه برخی، خدمات و یا فعالیتهای تولیدی دولت، همیشه بوسیله گروههایی از بخش خصوصی (در ممالکی که نظام سرمایه‌داری بر آن حاکم است) که به دنبال منافع شخصی هستند و مایل نیستند از حد دلخواه خود بیشتر مالیات پرداخت کنند، از راههای مختلف و فشار بر دولت، متوقف می‌گردد.

محدودیت عمده دیگر توزیع درآمد بوسیله مالیات تصاعدی، خطری است که امکان دارد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش دهد. اگر مالیات تصاعدی تمایل به سرمایه‌گذاری جامعه را تضعیف کند، مسلماً ضرر بیکاری ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری، بیشتر از سود حاصل از مالیاتهای تصاعدی خواهد بود.

مطالب فوق، ارجحیت نظام اقتصاد اسلامی در مورد اخذ مالیات و آثار آن بر روی مصرف، تولید و نهایتاً اشتغال را نسبت به سایر نظامها نشان می‌دهد. زیرا اولاً، مبنای مالیاتهای اسلامی وسیعتر از مالیات تصاعدی است که این نه تنها از درآمدهای رشد یابنده، بلکه از دارائیهای راکد نیز گرفته می‌شود. ثانیاً،

۵۶- امام خمینی قدس سره الشریف- توضیح المسائل- مسأله‌های ۱۸۳۴، ۱۹۲۵.

۵۷- چنانکه گفته شد، در این مورد نیز ولی امر مسلمین می‌تواند در صورت تشخیص ضرورت، از سایر انواع مالیاتها به عنوان ابزار رسیدن به تعادل، استفاده کند.

سودآوری تصمیمات و فعالیت آنان در زمینه ایجاد واحد تولیدی، محدود و یا کوتاه مدت خواهد بود و نسبت به ادامه رونق خوشبین نباشند، مسلماً اقدام به سرمایه‌گذاری نخواهند کرد و بالعکس.

تا اینجا فقط يك جنبه از تصمیمات اقتصادی، یعنی بازدهی پیش‌بینی شده از سرمایه‌گذاری مورد توجه بود. حال به جنبه دیگر این تصمیمات، یعنی به قیمتی که باید سرمایه‌گذار برای تحصیل و تأمین اعتبارات مورد نیاز خود پردازد یعنی نرخ بهره باید توجه کنیم.

۲- نرخ بهره: نظریه اقتصاددانان درباره نرخ بهره بسیار دقیق و ظریف و نسبتاً دشوار است. برای سهولت در بیان، فرض می‌شود که کارفرما پول مورد نیاز خود را به نرخ بهره معینی از بانک قرض می‌کند. البته ممکن است در عمل، تأمین این وجوه از طریق انتشار سهام جدید، اوراق قرضه و یا بهره‌گیری از اندوخته‌های خود سرمایه‌گذار بعمل آید. در حالتهای اخیر نیز نرخ بهره اهمیت خود را از دست نمی‌دهد. زیرا انتشار سهام جدید و اوراق قرضه بستگی به نرخ بهره دارد و اگر سرمایه‌گذار بخواهد از اندوخته‌های خود برای سرمایه‌گذاری استفاده کند، طبیعتاً بهره‌ای را که می‌تواند از وام دادن آن بدست آورد با سود پیش‌بینی شده از سرمایه‌گذاری مقایسه خواهد کرد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که نرخ بهره، تعیین‌کننده چگونگی تصمیمات سرمایه‌گذار می‌باشد. بهر حال، از نظر اقتصاددانان، نرخ بهره يك «قیمت» است. قیمت پولی که وام گرفته می‌شود و تابع عرضه و تقاضای پول است.

حال باید دید، چه عواملی سبب تعیین عرضه و تقاضای پول می‌شود.

الف. عرضه: از نظر عرضه موضوع ساده

سرمایه‌گذاری به دو عامل بستگی دارد یکی بازده سرمایه‌گذاری و دیگری قیمتی که باید برای استقراض (از اشخاص و بانکها) جهت تأمین اعتبارات پرداخت شود. در مورد اخیر، بدیهی است که هیچ کس حاضر به گرفتن وام برای ایجاد يك واحد تولیدی نخواهد بود مگر آنکه سود مورد انتظار و پیش‌بینی شده وی بیش از مجموعه بهره‌ای باشد که باید به وام دهنده پردازد. از طرف دیگر، اگر سود پیش‌بینی شده برای سرمایه‌گذارهای گوناگون بیش از بهره‌هایی باشد که باید پرداخت، بسیاری از کارفرمایان به احداث واحدهای جدید تولیدی و سرمایه‌گذاری بطور اعم تمایل پیدا خواهند کرد. بدین ترتیب، ارزش مجموع سرمایه‌گذارها بستگی کامل به رابطه میان بازده پیش‌بینی شده و نرخ بهره خواهد داشت. بنابراین، لازم است برای توضیح نقش بهره و اثر حذف آن، به تشریح بسیار مختصر عوامل مؤثر در سرمایه‌گذاری پردازیم.

۱- بازده سرمایه‌گذاری: برای ارزیابی نتایج يك سرمایه‌گذاری باید به تمام دوره‌ای که این سرمایه‌گذاری ایجاد محصول می‌کند توجه کرد. بازده آینده هر سرمایه‌گذاری، بستگی به حجم و قیمت فروش محصولات ناشی از آن دارد. اما برآوردی که سرمایه‌گذار از این بازدهی می‌کند، مشروط به پیش‌بینی‌های او از وضع خاص موجود و تحول آینده اقتصاد است.

الف. بررسی وضع موجود: می‌توان گفت که عوامل اصلی مؤثر در بازدهی آینده يك سرمایه‌گذاری، عبارتست از مقدار سرمایه‌های بکار رفته و چگونگی استفاده از آنها که بستگی مستقیمی به اوضاع و احوال اقتصادی و حدود استفاده از ظرفیت موجود تولید خواهد داشت.

ب. پیش‌بینی تحولات آینده فعالیت‌های اقتصادی: اگر سرمایه‌گذاران، گمان ببرند که

سرمایه‌گذاری انجام نگیرد. زیرا صاحبان آنها، به امید آینده، پس انداز خود را عرضه نخواهند کرد و سرمایه‌گذاران قادر نخواهند بود فعالیت‌های تولیدی خود را به انجام رسانند.

بنابراین، نرخ بهره بوسیله دو عامل، یکی عرضه پول که در دست بانک مرکزی است و دیگری تقاضای پول که بستگی به رجحان نقدینگی دارد، تعیین می‌شود.

کینز معتقد است که اگر بانک مرکزی عرضه پول را افزایش دهد، بایستی انتظار داشت که نرخ بهره تقلیل یابد و چنانچه بانک مرکزی عرضه پول را کاهش دهد، بایستی نرخ بهره افزایش یابد. البته ممکن است چنین اتفاقی بیافتد ولی نباید تأثیر رجحان نقدینگی را از یاد برد. اگر عرضه پول، مثلاً از طریق تجدید امکانات بانکهای تجاری توسط بانک مرکزی کاهش یابد، این امر در صورتی به افزایش نرخ بهره خواهد انجامید که رجحان نقدینگی، یعنی تقاضای پول، ثابت بماند. البته فرض مخالف نیز ممکن است صحیح باشد. یعنی اگر عرضه پول افزایش داده شود و تقاضا ثابت بماند، باید چشم به راه تقلیل نرخ بهره بود. ولی اگر نرخ بهره مثلاً ۶٪ باشد، ممکن است اندک افزایشی در عرضه پول، آنرا به ۵٪ برساند، ولی اگر نرخ بهره ۲٪ باشد، حتی یک افزایش قابل ملاحظه حجم پول، به دشواری خواهد توانست نرخ بهره را تقلیل دهد. زیرا حداقلی وجود دارد که کمتر از آن اصولاً اشخاص حاضر به وام دادن نیستند و ترجیح خواهند داد که پول خود را بصورت نقدی یا سپرده‌های دیداری نگهداری کنند و به انتظار افزایش نرخ بهره باشند.

است. حجم پولی که در اختیار اقتصاد گذاشته می‌شود، (عرضه پول) بستگی به تصمیمات بانک مرکزی (دولت) دارد و ظاهراً بانک مرکزی از طریق نظارت بر فعالیت‌های سایر بانکها، حجم پولی را که در اختیار افراد و صاحبان سرمایه اقتصادی است تنظیم می‌کند.<sup>۵۸</sup>

ب. تقاضای پول: مسأله اینست که چرا به هنگام وجود نرخ بهره، افراد جامعه مایلند پول خود را بصورت نقد (پول به معنای اخص یا سپرده‌های دیداری) نگاه دارند و آنرا اختصاص به خرید سهام شرکتها یا اوراق قرضه عمومی و امثال آن ندهند؟ اصولاً در این ارتباط می‌توان سه علت را ذکر کرد.<sup>۵۹</sup>

اول: انگیزه داد و ستدی.

دوم: انگیزه احتیاطی.

سوم: انگیزه سوداگری (سفته‌بازی).

انگیزه‌های داد و ستدی و احتیاطی، بستگی کاملی به سطح درآمد ملی داشته و چندان از نوسانات نرخ بهره متأثر نیست.

اما انگیزه سوداگری، بستگی به نرخ بهره موجود و نرخ بهره پیش‌بینی شده دارد. اگر نرخ بهره بالا باشد و افراد گمان ببرند که کاهش خواهد یافت، عرضه پول از جانب دارندگان اندوخته افزایش خواهد یافت و صاحبان وجوه نقد خواهند کوشید که هرچه بیشتر وام داده و از شرایط موجود استفاده کنند و اگر نرخ بهره پایین باشد و افراد پیش‌بینی افزایش آنرا بکنند، عرضه پول از طرف صاحبان اندوخته‌ها کاهش خواهد یافت.

این امر باعث می‌شود تا در یک دوره بحران و یا رکود، میزان پس‌انداز افزایش یابد و

۵۸- واقعیت اینست که به علت وجود نرخ بهره و امکان کنز شدن بخش وسیعی از درآمدها، عرضه پول منحصر به بانک مرکزی و یا سایر بانکها نیست زیرا صاحبان پس اندازها نیز می‌توانند عرضه کننده حجم عظیمی از پول باشند به نحوی که تصمیمات بانک مرکزی را خنثی کنند.

۵۹- جان مینارد کینز- نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول (ترجمه دکتر فرهنگ) صفحات ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰

## اثر حذف نرخ بهره در برقراری اشتغال و تعادل

ابتدا تذکر این نکته لازم بنظر می رسد که در نظامهای مختلف اقتصادی مبتنی بر بهره، به عنوان پیش فرض این امر را می پذیرد که در ازاء وام می بایستی بهره ای به عنوان درآمد ناشی از عدم استفاده از سرمایه، در اختیار وام دهنده قرار گیرد.

این حق را که به عنوان اصلی غیر قابل انکار برای صاحب سرمایه قایل می شوند، طبیعتاً دارای آثار مختلفی است که هم جنبه اجتماعی، هم جنبه اقتصادی و هم جنبه اخلاقی دارد که ما تنها به جنبه اقتصادی بهره توجه کرده ایم. سؤال اینست که چرا در تئوری اقتصادی بیش از همه عوامل راجع به سرمایه و بیش از هر درآمد درباره بهره و اثر آن بحث می شود؟

بنظر می رسد اگر بدرستی دقت شود، جواب این است که نقش سرمایه در تولید از يك طرف و محدود بودن آن از طرف دیگر، باعث شده است که توجه همگان را به سوی خود جلب کند و همینجاست که اولین ایراد به تئوری بهره در نظامهای مبتنی بر بهره وارد می شود.

۱- به طرز تعیین نرخ بهره

۲- به حجم بهره و اثرات آن در اقتصاد

درباره اولین اشکال، یعنی طرز تعیین نرخ بهره می توان گفت که چون معمولاً عرضه پول مقدار ثابتی است، لذا تقاضای پول و یا درجه احتیاج به پول است که قیمت پول یعنی نرخ بهره را تعیین می کند و در طول زمان، هرچه نیاز به پول افزایش یابد، به این علت که عرضه پول به همان نسبت بالا نمی رود و بعلاوه باتوجه به ندرت و متمرکز شدن آن در دست عده معدود،

چنانکه ملاحظه می شود، به هنگام وجود نرخ بهره در اقتصاد، زمانی که نرخ بهره بالاست و صاحبان پس انداز مایلند پس اندازهای خود را جهت سرمایه گذاری عرضه کنند، برای سرمایه گذار انگیزه ای جهت وام گرفتن بعلاوه نرخ بهره بالا وجود ندارد و لذا پس اندازها سرمایه گذاری نمی شود و زمانی که نرخ بهره پایین است، صاحبان پس انداز از عرضه پول خودداری می کنند و در همین شرایط است که کارفرمایان مایلند پس اندازها را تقاضا و در توسعه فعالیت های خود بکار گیرند.

بنابراین، چنانچه مصرف را اضافه کنیم، می توان بیان کرد که چه عواملی در يك زمان و مکان مشخص، باعث تعیین سطح مصرف و میزان سرمایه گذاری می شود. زیرا درآمد ملی مجموعه ای از این دو عامل است. پس می توان با شناخت عوامل تعیین کننده مصرف و سرمایه گذاری به چگونگی نوسان درآمد ملی پی برد. از طرف دیگر، باتوجه به اینکه سطح اشتغال، بستگی به حجم مصرف و میزان سرمایه گذاریها دارد، هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که مجموعه این دو عامل، لزوماً به تأمین اشتغال مکفی منتهی شود. ۶۰ زیرا سطح اشتغال، مربوط به مجموع هزینه های مصرفی و سرمایه گذاری در هر جامعه می باشد. اما در نظام مبتنی بر بهره، تأثیر مجموع این دو عامل، الزاماً به اشتغال کامل منتهی نمی شود چون تقاضای کلی غیر کافی است. به این علت که اولاً هیچ مکانیسمی وجود ندارد تا سطح مصرف کالاها و خدمات را حفظ کند و ثانیاً چنانکه ملاحظه شد، نرخ بهره مانع سرمایه گذاری پس اندازها می گردد.

۶۰- برای اطلاع از این وضعیت، می توان به کتب اقتصاد مراجعه کرد.

- ۲- اوراق قرضه خود را به فروش رساند  
 ۳- از بانک استقراض کند  
 ۴- از اندوخته خود جهت سرمایه‌گذاری استفاده نماید.

وجود بهره در نظام سرمایه‌داری، به عنوان رقیب در امر سرمایه‌گذاری عمل می‌کند. زیرا چنانکه گفته شد، اگر سرمایه‌گذار بخواهد از هر يك از راههای فوق استفاده کند، طبعاً بهره‌ای را که می‌خواهد بپردازد با سود پیش‌بینی شده از سرمایه‌گذاری مقایسه خواهد کرد.

بنابراین نرخ بهره در سرمایه‌داری به عنوان يك امر تعیین‌کننده عمل می‌کند. از طرف دیگر، با توجه به تحریم ربا و بهره در اسلام، تقاضایی برای نقدینگی به هدف سفته‌بازی وجود نخواهد داشت. از اینجاست که:

- ۱- پایه‌ای برای عملکرد نقدینگی، جهت انگیزه سفته‌بازی وجود ندارد.

۲- قیمت منفی برای احتکار سرمایه موجود است (یا بصورت اولی، یا دولت اسلامی نرخ منفی را تعیین می‌کند) که بر دارائیه‌های راکد تعلق می‌گیرد.

مشاهده می‌گردد با توجه به اینکه قرض دادن با بهره در اسلام وجود ندارد، در این اقتصاد نرخ بهره در فرمول سرمایه‌گذاری، وارد نمی‌شود.

لذا انگیزه برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، براساس نرخ سودآوری سرمایه‌گذاری جدید، نسبت به مالیاتهای منفی و سایر تعهدات مالیاتی و نرخ تورم تعیین می‌گردد و مقایسه‌ای بین بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری و نرخ بهره مثبت، یا به عبارت بهتر بین دو درآمد مثبت صورت نمی‌پذیرد. یعنی در اقتصاد اسلامی، مقایسه سرمایه‌گذار بین يك امر که نتیجه آن احتمالاً مثبت است (بازدهی سرمایه‌گذاری) و امر دیگر که حاصل آن قطعاً

قیمت پول بطور یکطرفه، در اثر شدت احتیاج به پول به نفع عرضه‌کننده پول، تعیین می‌گردد.<sup>۶۱</sup>

به عبارت دیگر، شرایط تعیین قیمت، بطور عادلانه (بعلت ندرت سرمایه) برای طرفین ماجرا یکنواخت نیست.

درباره اشکال دوم: یعنی حجم بهره بایستی گفته شود که حجم بهره در طول زمان که بصورت ربح مرکب تجمع می‌یابد، موجب تمرکز ثروت بی‌زحمت می‌شود. زیرا، اولاً صاحب پول نگران وضع جامعه نیست و به سرنوشت فعالیتهای اقتصادی علاقه‌ای ندارد. ثانیاً، در نتیجه تمرکز ثروت توسط یکی از عوامل تولید، امکان فعالیت و استفاده از سایر عوامل تولید محدود می‌شود.

## نقش حذف بهره در میزان سرمایه‌گذاری:

در نظام اسلامی که بهره حذف شده است، سرمایه‌گذار تنها وضع موجود و پیش‌بینی آینده در مورد چگونگی تحولات تولید را مورد توجه قرار خواهد داد که در این مورد (حتی اگر تصور کنیم انگیزه يك مسلمان با غیر مسلمان متفاوت نیست و تنها هدف او بدست آوردن سود است) می‌توان مطالبی که قبلاً عنوان گردید را مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذار، تنها به میزان استفاده از سرمایه‌های موجود و احتمال سودآوری سرمایه‌گذاری در آینده توجه خواهد داشت.

اثر حذف بهره: در این ارتباط برای سرمایه‌گذار ممکنست انتخاب یکی از راههای زیر وجود داشته باشد،  
 ۱- سهام جدید منتشر کند.

۶۱- دکتر ابوالقاسم دبیریان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جزوات ۲۷، ۲۸.

اقتصادهایی که نرخ بهره به عنوان ارزشی مثبت موجودیت دارد، قابل حصول نیست.

بعلاوه منحنی فوق نشان می دهد که نرخ سود پیش بینی شده بالاتر، حجم سرمایه گذاری بیشتری را نیز بدنبال دارد.

تقاضا برای سرمایه گذاری جدید در اقتصاد اسلامی، فقط به نقطه ای که نرخ سود پیش بینی شده کمتر از مجموع میزان تورم و مالیاتهای منفی باشد (که ارزش منفی است) برسد، به صفر کاهش می یابد (البته بشرط اینکه انگیزه های الهی، و جوب ادامه سرمایه گذاری را ایجاب نکند) بالاتر از این نقطه، سرمایه گذاری تابعی است صعودی از نرخ سود پیش بینی شده.

بنابراین، در يك چهارچوب اسلامی، بهره سدی برای افزایش سرمایه گذاری نیست زیرا قرض دادن به همراه بهره شق دیگری نیست که در برابر سرمایه گذاری باشد. پس نرخ بهره، در محاسبات مربوط به سرمایه گذاری وارد نمی گردد.

از طرف دیگر، در دوران بحرانهای اقتصادی و زمانی که اولاً بازدهی نهایی سرمایه کاهش یافته و ثانیاً صاحبان سرمایه بعلت رجحان نقدینه و انتظار برای افزایش نرخ بهره از عرضه پس اندازشان خودداری می کنند، طبیعی است که عدم وجود بهره، هرگونه سرمایه گذاری را سودآور کند و همچنین رجحان نقدینه به انتظار افزایش نرخ بهره وجود نداشته باشد و پس اندازها عرضه گردد.

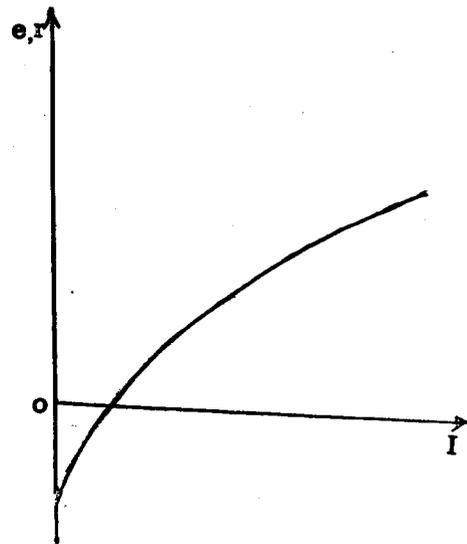
نتیجه این خواهد بود که در چنین سیستمی، چنانچه بحرانی بوجود آید، می تواند با سرعت بیشتری مرتفع گردد.

بعلاوه، استفاده از نرخهای منفی، بسیار مؤثرتر از اجرای سیاستهای پولی رایج است. علت این امر، وجود تأخیر زمانی بین تاریخ

منفی است (یعنی مالیاتهای منفی) صورت خواهد گرفت و همین جاست که تفاوت روشن نظام اقتصادی اسلام و نظام سرمایه گذاری در این ارتباط مشخص می شود.

بعلاوه از آنجا که دولت اسلامی حق دارد تعهدات مالیاتی سنتی را بر روی درآمدهای ناشی از سرمایه گذاری و دارائیهای راکد نیز وضع کند، سرمایه گذاری را می توان بوسیله افزایش نرخ مالیات بر روی دارائیهای راکد و یا کاهش نرخ مالیاتی بر روی سودها، به تحرك درآورد.

در شکل زیر، نمودار تقاضا برای سرمایه گذاری جدید در اقتصاد که تحت قوانین اسلامی اداره می گردد، بصورت تابعی از نرخ سود پیش بینی شده عرضه گردیده است.



نمودار فوق نشان می دهد که چگونه نرخ بازده پیش بینی شده، حجم سرمایه گذاری را در اقتصاد اسلامی (که بهره وجود ندارد و زکوة قابل پرداخت است) معین می سازد.

با توجه به این منحنی، وقتی که نرخ سود پیش بینی شده صفر باشد، سرمایه گذاری هنوز انجام می گیرد و این نتیجه ای است که در سایر

فعالیتها با انگیزه‌های خاص نیز اثر چشمگیر در افزایش سرمایه‌گذاری دارد.

۱- قسمت وسیعی از سرمایه‌گذاریها در اقتصاد اسلامی، بصورتی خودکار انجام می‌شود زیرا تعدادی از سرمایه‌گذاران مسلمان، برای نیل به مطلوب «رضای خداوند متعال» سرمایه‌گذاری می‌نمایند. مثلاً تعدادی از مسلمانان، سرمایه خود را برای ساختمان مساجد، مدارس، بیمارستانها و امور عام‌المنفعه بکار می‌برند. البته ممکنست بعضی تصور کنند که این امر در سایر سیستمهای اجتماعی نیز ممکن الوقوع است ولی لازم به یادآوری است که در سایر جوامع به این علت که حتی در این امور هم رضای خداوند متعال مورد نظر نیست، نمی‌تواند مستمر باشد. ولی در جامعه اسلامی، باتوجه به هدف فرد و جامعه که قرب الهی است و می‌بایستی مستمراً تعقیب شود، اینگونه سرمایه‌گذاریها، استمرار دارد.

۲- هدف عینی سرمایه‌گذاری مسلمان، تنها رسیدن به حداکثر سود، شبیه آنچه در اقتصادهای غیر الهی وجود دارد نیست و علاوه بر انگیزه نفع شخصی رعایت حق دیگران ضروری است<sup>۶۲</sup> و در نتیجه فعالیت اقتصادی به قصد بهره‌کشی، انجام نخواهد یافت. بهرحال، فعالیتهای اقتصادی در اسلام، رابطه مستقیمی با اخلاق و تعهدات ناشی از مقررات و قوانین دینی دارد که اثرات کاملاً مثبت آن، غیر قابل انکار است.

باتوجه به آنچه گفته شد، ایجاد تعادل و اشتغال، با توجه به مکانیسمهای موجود در اقتصاد اسلامی، امری است که به راحتی از بکار گرفتن اصول اعتقادی اسلام بدست خواهد آمد.

به ظهور رسیدن بیشترین اثر يك سیاست پولی در اقتصاد، و تاریخی است که اقتصاد محتاج این اثربخشی است.

گرچه ممکن است مقامات پولی در اقتصاد مبتنی بر بهره زمان شروع بحران را به دقت تشخیص دهند ولی اثر اجرای سیاستهای انبساطی پولی در اقتصاد، احتمالاً تا شروع دوره رونق ظاهر نمی‌گردد. این بدان معنی است که اضافه تقاضا، در اشتغال کامل ظاهر شده و تورم ایجاد می‌گردد.

اگر مقامات پولی، تصمیم به کم کردن عرضه پول برای مبارزه با تورم داشته باشند، ممکن است که اقتصاد بعد از یکسال یا بیشتر، با کمبود قابل توجهی از عرضه پول روبرو گردد که این خود باعث تسریع وقوع رکودی دیگر خواهد بود. بنابراین، تلاش مقامات پولی در اقتصاد مبتنی بر بهره، برای تخفیف نوسانات کوتاه مدت اقتصادی موجب تشدید آنها می‌گردد.

اکثر اقتصاددانان قبول دارند که بحرانهای بزرگ اقتصادی در نتیجه کاهش عرضه پول و تورمهای شدید، در نتیجه افزایش بیش از میزان نیاز عرضه پول بوده است.

ولی برتری نظام اسلامی در این است که عرضه پول نسبتاً ثابت و متناسب با درآمد تنظیم می‌گردد (زیرا پول کنز شده به قصد سفته بازی وجود ندارد).

مثلاً اگر درآمد، نرخ رشد ثابتی در طول زمان داشته باشد، عرضه پول نیز دارای چنین رشدی خواهد بود و این تناسب با حذف اجرای سیاستهای پولی ربوی که منبع عدم ثبات اقتصادی بیشتر است، از به وقوع پیوستن نوسانات شدید اقتصادی جلوگیری کرده و اثر نوسانات خفیف اقتصادی را کم می‌کند.

بعلاوه، در يك اقتصاد اسلامی، نوع

۶۲- این امر در حقوق اسلامی، ضمانت اجرائی دارد.